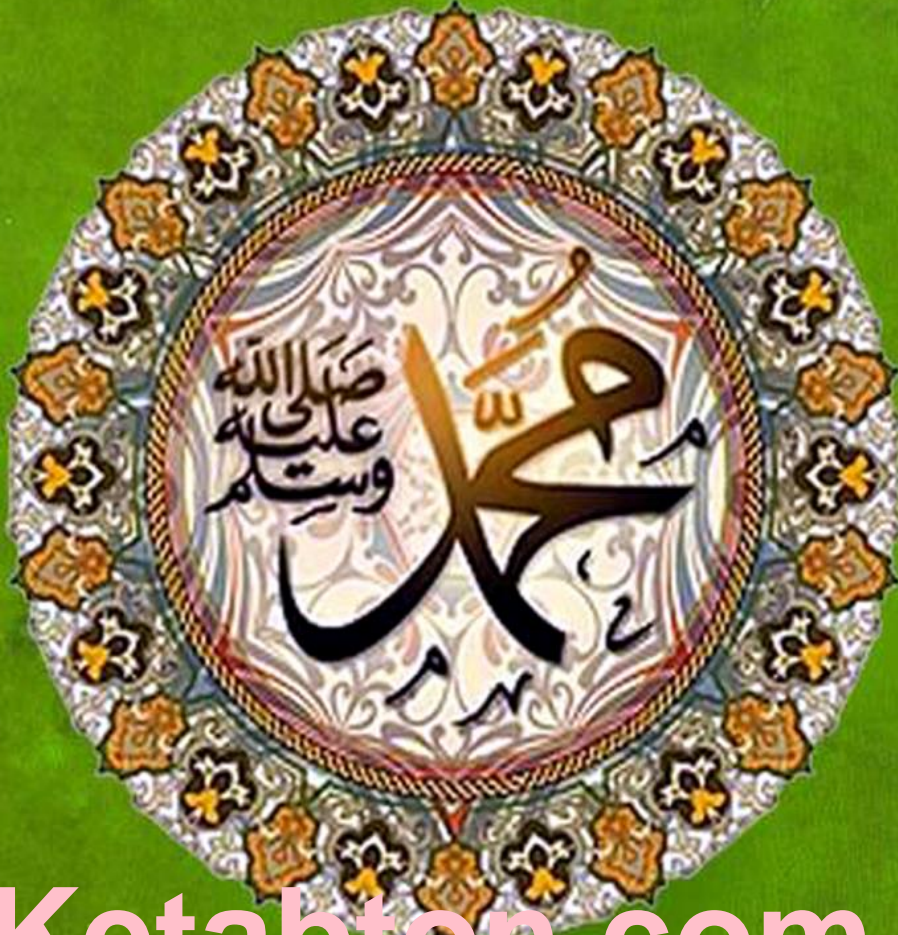


تفسير احمد



ديزايين: الحاج محمد شاه (ييمان)

Ketabton.com

پاره 27

ترجمه و تفسير سورة «محمد»

ترجمه و تفسير سورة القمر
تبع و نگارش از:
الحاج امين الدين سعیدی - سعيد افغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة محمد

جزء 26

سورة محمد در مدینه نازل شده و دارای سی و هشت آیه و چهار رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره را از آن جهت سوره «مُحَمَّد» می گویند که: در آیه دوم از آن بیان فرو فرستادن قرآن کریم بر مُحَمَّد صلی الله علیه وسلم آمده است و به سبب این که احکام جنگ با کفار نیز در این سوره بیان شده است، به نام سوره «قِتَال» نیز نامیده می شود. این سوره متصل بعد پس از هجرت رسول اکرم صل الله علیه و سلم به مدینه منوره فوراً نازل شد.

طوری که صحابی جلیل القدر حضرت عبد الله بن عباس (رض) فرموده که آیه 13 «كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ» آیه مکی است؛ زیرا زمانی نازل شد که آن حضرت صلی الله علیه وسلم، به عزم هجرت از مکه بیرون آمده بود و به آبادی مکه و بیت الله نگاه می کرد و میفرمود: ای مکه از تمام شهر های جهان تو پیش من محبوب تر هستی و اگر اهل مکه مرا از اینجا بیرون نمی کردند، من به اختیار خودم مکه را ترک نمی کردم، و در اصطلاح مفسرین به آیاتی که حین سفر هجرت به مدینه نازل شده، مکی می گویند.

خلاصه: این سوره متصل پس از هجرت نازل شده و پس از تشریف فرمایی آن حضرت صلی الله علیه وسلم، به مدینه، احکام قتال و جهاد با کفار نازل شده است.

«صَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» مراد از «سَبِيلِ اللَّهِ» اسلام است، «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» مراد از اعمال کفار در جمله کفار، در جمله «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»، آن اعمالی است که فی نفسه و به ذات خود نیک باشند، مانند کمک به مساکین، حمایت و نگرهبانی از همسایه، صدقه و خیرات و غیره که اگرچه این اعمال فی نفسه نیک و خوب هستند؛ اما مفید و مثمر بودن آنها در آخرت وابسته به شرط ایمان است و چون شرط ایمان در کفار یافت نمیشود، پس این اعمال نیز در آخرت سودی به آنها نخواهند بخشید. البته پاداش اعمال نیک شان در دنیا به صورت آرامش و استراحت به آنان می رسد.

«وَأَمَّنُوا بِمَا نُنزِّلُ عَلَى مُحَمَّدٍ» اگرچه در جمله گذشته ضمن بیان ایمان و عمل صالح، رسالت آن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم، و وحی نازل شده بر او نیز آمده بود، اما هدف از ذکر صریح آن در اینجا این است که بنیان اصیل ایمان مبتنی بر قبول تمام تعالیم خاتم النبیین از صمیم قلب و صدق دل میباشد.

«وَأَصْلَحَ بِأَلْفِهِمْ» لفظ «بال» گاهی به معنی شأن و حال می آید و گاهی به معنی قلب می آید، و در اینجا میتوان هر دو معنی را مراد گرفت؛ در صورتی که معنی اول مراد باشد، مقصود آیه این می باشد که: خداوند متعال حال یعنی امور دنیا و آخرت شأن را درست و اصلاح نمود و در صورت دوم معنایش این است که: الله تعالی قلوب آنها را اصلاح فرمود و این نیز همان نتیجه را دارد که تمام کار های آنان را درست کرد؛ زیرا درست شدن امور با درست شدن قلب لازم و ملزوم میباشد. (معارف القرآن: علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی)

تعداد آیات، کلمات، و تعداد حروف:

قبل از همه باید گفت که؛ این سوره هنگام هجرت در راه مدینه و پس از سوره حدید نازل شده و طوری که در فوق هم یاد آور شدیم تعداد آیات این سوره به سی و هشت آیه، و تعداد

کلمات آن به ۵۴۲ کلمه و تعداد حروف آن به و ۲۴۲۴ حرف میرسد. (تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می توانید در سوره طور (تفسیر احمد) مطالعه فرمایید).

نام مُحَمَّد صلی الله علیه وسلم در قرآن کریم:

باید یاد آور شد که نام «مُحَمَّد» در قرآن عظیم الشان صرف در چهار سوره به نام مُحَمَّد یاد آوری شده که عبارتند از:

- 1- در سوره (آل عمران: آیه: 144) «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ»
- 2 - در سوره (احزاب: آیه: 40): «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ»
- 3 - در این سوره (محمد: آیه: 2): «وَوَعَّامْتُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ»
- 4- در سوره (الفتح: آیه: 29): «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» (الفتح: 29). اما در غیر این چهار مورد، از ایشان در قرآن به وصف «رسول» یا «نبی» یاد شده است.

ارتباط سوره محمد با سوره احقاف :

الله تعالی سوره احقاف را با عذاب های کافران ختم کرد و سوره محمد را نیز با کفار شروع کرده است. این بدین معنی است که: سرآغاز سوره محمد با آیه ی پایانی سوره ی احقاف پیوند و ارتباط محکمی دارد که اگر «بسم الله الرحمن الرحيم» میانشان برداشته شود، از جهاتی پیوند معنوی پیدا می کنند و هیچ گونه ناسازگاری و ناهماهنگی با هم نخواهند داشت، و به اصطلاح یک سوره هستند.

فضیلت سوره محمد :

در بیان فضیلت این سوره از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: «رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در نماز مغرب سوره محمد را میخواندند».

محتوای سوره :

سوره محمد چون در مدینه منوره نازل شده است و مانند سایر سوره های مدنی، به احکام تشریحی توجه و اهتمام نموده است.

محور و محتوی اصلی سوره محمد بر شمردن صفات مؤمنان و کافران و مقایسه عاقبت کار هر دو طائفه در قیامت و مسئله جهاد و جنگ با دشمنان اسلام است.

سوره محمد آغازی شگفت انگیز دارد، جنگی بی پروا را علیه کفار و دشمنان الله تعالی و پیامبرش اعلان کرده است، آنهایی که با اسلام سر ستیز و مقابله داشتند و با مسلمانان جنگیدند، و پیامبر را تکذیب کردند، و در مقابل دعوت محمدی صلی الله علیه وسلم ایستادند، تا از ورود مردم به دین الله (ج) جلوگیری کنند: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ...» (سوره محمد: 1)

- بعد از آن به مؤمنان دستور و هدایت داده شده است، که با جنگ کافران برخیزند، و با شمشیر جهاد آنها را درو کنند، تا عرصه زمین از ناپاکی آنها پاک شود. و شوکت و شأن و نیروی آنها را به کلی از میان بردارند. آنگاه مؤمنان را فرا خوانده است که بعد از این که جمعی از کفار را کشتند و تعدادی را زخمی کردند، آنها را به اسارت خود در آورند:

«فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَنحَنُّهُمْ فَشَدُّوا...» (محمد: آیه 4)

- همچنان این سوره مبارکه احکام قتال و اسیران و غنائم جنگی و احوال منافقین را مورد بحث و بررسی قرار داده است. ولی طوریکه یاد آور شدیم محور اصلی سوره همانا «جهاد در راه الله جل جلاله» می باشد.

- دلیل پرداختن به موضوع جنگ در بیشتر آیات این سوره را به دلیل همزمانی نزول آن با غزوه اُحُد دانسته‌اند. (غزوه اُحُد در نزدیکی کوه احد در مدینه بین مسلمانان و مشرکین قریش به رهبری ابو سفیان بود. جنگ احد دومین جنگی بود که بین مسلمانان و مشرکین قریش پس از غزوه بدر در سال سوم هجرت برابر به 625 میلادی صورت گرفت).

- سوره مبارکه محمد بعد از آن طریق سرفرازی و پیروزی را بیان کرده و برای برخوردار شدن مؤمنان از یاری و نصرت خداوند متعال شروطی را قرار داده است که با تَمَسُّک و دست‌آویزی به شریعت و نصرت دینش میسر می‌گردد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثِّبَ أقدامَكُمْ...» (سوره محمد، آیه 7).

- این سوره صفات منافقین را که برای اسلام خطری جدی به شمار می‌آمد، به تفصیل مورد بحث قرار داده و تخریب و اعمال پلید آنها را بر ملا کرده است تا مردم از حيله و ناپاکی آنها بر حذر باشند: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ...» (محمد آیه 30).
- این سوره برای کفار مکه، که مغرور و ستمگر بودند، ملت‌های پیشین را مثال آورده که چگونه خداوند متعال به سبب تبه‌کاری و طغیانشان آنان را نابود و ریشه‌کن نمود: «أَفَلَمْ يَسْأَلُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا.» (محمد آیه 10).

- و در خاتمه سوره مؤمنان را به پیش گرفتن راه سرفرازی و پیروزی فرا خوانده، و آنها را به جهاد در راه خداوند متعال دعوت کرده است، و این که در مقابل نیروی شر و طغیان ضعف و سستی از خود نشان ندهند، و به خاطر بقای حیات و حفظ جان با دشمنان صلح نکنند؛ زیرا حیات دنیا ناپایدار و رفتنی است و آنچه در نزد الله تعالی می‌باشد برای نیک مردان بهتر است: «فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَن يَبْزُقَكُمْ أَعْمَالَكُمْ، إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ.» (محمد آیات 35-36).

- بدین ترتیب سوره با دعوت به جهاد خاتمه یافته، همان‌طور که با دعوت به آن شروع شده بود، تا عزم و تصمیم مؤمنان را به جنبش درآورده و آن را تحریک نماید، و شروع و پایان کاملاً با هم متناسب باشند.

- استفاده مکرر از دو اصطلاح «اضلال» یعنی گمراه ساختن و «احباط» یعنی باطل گردانیدن و هم به معنی تباه شدن و سود بخش نبودن اعمال کافران را در این سوره به کفر و نفرت کفار از قرآن کریم مرتبط دانسته‌اند.

ترجمه و تفسیر سورهٔ مُحَمَّد
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 به نام خدای بخشاینده و مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱)

آنان که کفر ورزیدند و مردم را از راه الله منع کردند، (الله) اعمال شان را تباه کرد. (۱)
تشریح لغات و اصطلاحات :

« **صَدُّوا** »: صد و صدود گاهی به معنی اعراض و گاهی به معنی منع و برگرداندن آید، «**أَضَلَّ**» : تباه کرد، باطل نمود، بر باد داد.

تفسیر :

کفار که صد و مانع عن سبیل الله و راه الله جل جلاله می کنند و مانع اعمال عبادی مسلمانان یا مانع گسترش پیام حق میشوند (و در مکه مسلمانان را ازار و اذیت زیادی کردند و پس از هجرت نیز اموالشان را مصادره و غصب کردند)، اعمالشان تباه است زیرا که از افکار و نیات باطلی پیروی مینمایند.

مراد از «اضلال»: ابطال خود عمل و اثر آن است، به گونه‌ای که کافر نه از عمل خود سراغی می یابد و نه از کسی که در برابر آن به وی پاداش دهد.

بنا بر این، الله متعال اعمال نیک و مکارم اخلاقی‌ای - مانند صلۀ رحم، آزاد ساختن اسیران و گرامی داشتن میهمان - را که کفار در کفر خویش انجام می‌دهند؛ ابطال نموده و هدر می‌گرداند زیرا اعمال نیک انسان همراه با کفر و باز داشتن دیگران از راه الله، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند.

امام زمخشری فرموده است: حقیقت «اضلال اعمال» یعنی ضایع کردن آن به طوری که کسی آن را نپذیرد و موجب ثوابی نشود؛ مانند شتری گم گشته و بی صاحب که هیچ کس به حفاظت و پرستاری آن نمی‌پردازد. و منظور از اعمالشان اعمالی است که در کفر انجام داده‌اند و آن را «مکارم اخلاق» مینامیدند. از قبیل صله‌ی رحم و آزاد کردن اسیران و پذیرایی از مهمان و حفظ حقوق همسایگی. (تفسیر کشاف ۴/۲۵۰).

اسباب نزول آیات 1 - 2 :

- ابن ابی حاتم از ابن عباس (رض) روایت کرده است: «آیهٔ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» در بارهٔ مشرکان مکه و «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در شان انصار نازل شده است.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (1 الی 3) درباره احوال کافران و مؤمنان بحث بعمل آمده است .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲)

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام داده اند و به آنچه که بر محمد نازل شده است، ایمان آوردند، چون که آن حق است و از سوی پروردگارشان آمده است، (الله) گناهانشان را از آنان محو می‌کند و حال و وضعشان را برای کارهای نیک اصلاح و سامان می بخشد. (۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« نُزِّلَ »: نازل شد. « كَفَّرَ »: پوشید، زدود. « أَصْلَحَ »: روبه راه کرد، بهبود بخشید. « بِالْهُمَّ »: حال و وضعشان، کار و بارشان، سرنوشتشان ، [یوسف / ۵۰]، [طه / ۵۱].

تفسیر :

ولی کسانی که ایمان آورده و عمل صالح دارند و بر آنچه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده ایمان دارند، خدا گناهانشان را می پوشاند و حال آنها را اصلاح میکند چرا که از حق پیروی و متابعت میکنند.

در این هیچ جای شک نیست که: ایمان و عمل، از یکدیگر جدا شده نمیتواند، و ایمان هم زمان دارای ارزش و قیمتی است که به اطاعت کامل از دستورات الهی بیانجامد. و پیروی از دستورات انبیاء علیهم الصلوه أجمعین، طبق ملاک و معیار حق است. و در یک جمله باید گفت: احکام و شریعت دین مقدس اسلام، برای رشد و تربیت انسان است. و معیار حق و حقیقت، مطابقت با وحی و دستورات الله تعالی است.

ذَلِكَ بَأْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳)

این بدان سبب است که آنان که کفر ورزیدند از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند از همان حق که از جانب پروردگارشان است پیروی کردند این چنین الله برای مردم مثال های ایشان را بیان می دارد. (۳)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ » : الله برای مردم مثل هایشان را می زند، مثل هایشان را بیان می کند.

تفسیر :

عاقبت خوبی و بدی انسان، تابع افکار و اعمال اوست، هر راهی که در مقابل حق قرار گیرد، باطل و بی اساس است و میان حق و باطل، راه سومی وجود ندارد. باطل، از جانب انسان است و به خدا نسبتی ندارد ولی حق از سوی الله تعالی است و حقایق آسمانی پوچ نیستند.

و نباید فراموش کرد که: باطل گرایی، در نهایت انسان را به کفر سوق میدهد.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (4 الی 9) درباره حکم جهاد ، و موضوعاتی در باره ، اسیر و گشته در قرآن کریم ؛ بحث بعمل آمده است.

فَإِذَا لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴)

هنگامی که با کافران در میدان جنگ رو به رو میشوید گردنهایشان را بزنید، تا آنکه آنها را مغلوب سازید (و چون در دست شما اسیر شوند) پس آنان را محکم ببندید. باز آنان را به احسان یا در بدل فدیة رها کنید تا جنگ بارهای سنگین خود را بگذارد و پایان یابد، این است (حکم الله) و اگر الله میخواست از آنان انتقام میگرفت ولی میخواهد برخی از شما را با برخی دیگر بیازماید. و کسانی که در راه الله کشته شدند الله هرگز اعمالشان را ضایع نمیکند. (۴)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«لَقِيْتُمْ» : روبه رو شدید، برخورد کردید. «ضرب الرقاب» : ← ضرب، مصدر و به معنای فعل امر «إضربوا» است: گردن های شانرا را بزنید و ایشان را بکشید..

«رقاب» : رقبه: گردن. جمع آن رقاب است. «فَضْرَبَ الرَّقَابِ»: مصدر در معنی امر است. «أثخنتموهم»: ایشان را با کشتن و مجروح کردن ضعیف کردید و از پای در آوردید. «حتى تضع الحرب أوزارها»: تا جنگ به پایان می رسد. «شدوا»: فعل امر است از شد به معنی محکم بستن. «أثخنتموهم»: ثخن (بر وزن عنب) غلیظ شدن و محکم شدن است. راغب گوید: «ثخن الشيء» آن گاه گویند که چیزی غلیظ شود و از جریان باز ماند (مثل غلیظ شدن شیر) و به آنکه زخم زنند و از حرکت باز ماند به طور استعاره گویند «ثخنته ضرباً» منظور از آن در آیه زخمی کردن و عاجز نمودن است.

«شدوا» فعل امر است از شد به معنی محکم بستن. «الوثاق»: ریسمان و طنابی که اسیران و بندیان با آن محکم بسته می شوند. و یا هم «وثاق»: (بفتح واو و کسر آن) چیزی یا وسیله بستن مثل طناب است که با آن می بندند مانند زنجیر و ریسمان. به معنی بستن نیز آید نظیر «وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ».

«أثخنتموهم»: از «ثخن» به معنای غلبه کامل و زمین گیر کردن دشمن است. یعنی ایشان را با کشتن و مجروح کردن ضعیف نموده و از پای در آوردید (ملاحظه شود: (سوره: انفال آیه 67). «منا»: «منت گذاشتن، تقدیر آن «تمنون منا» است. «مناً»: منت نهادن. مراد آزاد کردن اسیر بدون عوض و تاوان و غرامت جنگی از دشمن است. مفعول مطلق فعل محذوفی است. «فداء»: «فداء و فدیة: عوض، مصدر نیز آید به معنی عوض گرفتن تقدیر آن «تفدون فداء» است. «فداءً»: فدیة تاوان و غرامت جنگی. «حتى تضع الحرب أوزارها»: تا جنگ به پایان می رسد. «أوزار»: اوزار در آیه مبارکه به معنی اسباب و سلاحهای جنگ است. «أوزار»: جمع وزر، بارهای سنگین نیز آمده است. (ملاحظه شود: سوره: نحل، آیه 25، سوره طه، آیه 87). «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا»: تا جنگ به پایان می رسد. «ذَلِكَ»: پروگرام این است. به همین منوال است. «إِنْتَصَرَ مِنْهُمْ»: بر آنان غالب و از ایشان انتقام گرفت. «فَلَنْ يُضِلَّ...»: (ملاحظه شود سوره: محمد، آیه 1) (تفسیر نور دکتور مصطفی خرمدل).

تفسیر :

در تفسیر التسهیل لعلوم التنزیل: آمده است: در اصل «فاضربوا الرقاب ضرباً»: بوده، بعداً فعل حذف و مصدر جانشین آن شده است. منظور این است که آنها را بکشید و از پا در بیاورید. اما به «ضرب الرقاب» بیان شده است که در غالب اوقات، قتل چنین است. (مراجعه شود به تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل: ۴/۴۶، تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جزیّ (متوفی 741 ق). «حَتَّى إِذَا أَثَخْنْتُمْهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ»: تا وقتی که آنها را شکست داده و کشته و زخمی فراوان از آنان گرفتید و نیروی مقاومتشان به آخر رسید، آنگاه از کشتن آنها دست بردارید و آنها را به اسارت بگیرید.

مفسر زمخشری فرموده است: در عبارت «فَضْرَبَ الرَّقَابِ»: غلظت و شدتی مکنون است که در لفظ «قتل» نیست؛ زیرا قتل را به فجیع ترین وجه به تصویر میکشد. «ضرب

الرقاب» یعنی قطع کردن گردن، و پراندن سر از بدن. سپس در مورد این غلظت افزوده و گفته است: «فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ». ومعنی «أَنْحَنُّمُوهُمْ» یعنی بسی را کشتید و با آنان با خشونت برخورد کردید. «فَسْتُدُوا أَلْوَتَاقًا» یعنی آنها را اسیر کنید. وثاق یعنی بند، اعم از این که ریسمان باشد یا غیره فرقی ندارد. (تفسیر کشاف ۲۵۱/۴).

اسباب نزول آیه 4 :

966- ابن ابو حاتم از قتاده روایت می‌کند: در روز احد رسول الله (در گردنه کوه قرار داشت و عده‌ای از یارانش زخمی و شهید شده بودند. مشرکان در آن روز به صدای بلند گفتند: اعلی هبل، مسلمانان فریاد زدند، الله اعلی و اجل: خدا برتر و بزرگوارتر است. مشرکان گفتند: ما عزى داریم و شما عزى ندارید. رسول الله به مسلمانان دستور داد بگویند: الله مولانا ولا مولی لکم: پروردگار یار و یاور ماست شما الله و یاور ندارید. بنابر این در آن روز «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نازل شد.

«فَضْرَبَ الرَّقَابِ» «گردنهایشان را بزنید» چرا در آیه مبارکه برزدن گردن تأکید بعمل آمده است، مفسران به فهم اعجازی این جمله اشاره نموده می‌فرمایند: اکثراً قتلها با قطع کردن صورت می‌گیرد، و نیز بریدن گردن و درو کردن عضوی که رأس بدن که یکی از بالاترین و نیکوترین عضو بدن می‌باشد، دلیل واضح است به قیام و برانگیختن مؤمنان بر تصمیم قاطع به جهاد علیه کفار و عدم سازش و نرمش با دشمن کافر حربی است. خواننده محترم!

طوری‌که در فوق هم یاد آور شدیم که: «من»: به معنی رها کردن بدون عوض است و «فداء»: مالی است که اسیر خود را با آن بازخرید کرده و از اسارت میرهاند. در اینجا از کشتن بدان جهت یاد نشد که حق تعالی به ذکر آن در ابتدای آیه اکتفا نمود. «تا آنکه جنگ بارهای خود را فرو گذارد» یعنی: تا آنکه جنگجویان سلاح‌های خود را بر زمین گذارند و دیگر با کفار جنگی در میان نباشد. یا معنی این است: تا آنکه دشمنان محارب، سلاح‌هایشان را با شکست یا متارکه بر زمین گذارند.

خاطر نشان می‌شود که آیه کریمه محکم است و منسوخ نیست و امام مسلمین قبل از برپا ساختن کشته‌گان بسیار از کفار، فقط ملزم به جنگ و کشتن است اما بعد از آن، او مخیر است میان اینکه بکشد یا به اسارت گیرد و بعد از اسیر گرفتن نیز مخیر است میان اینکه به اسرا احسان کرده و بدون عوض آزادشان کند، یا اینکه از آنان فدیة (عوض) به خواهد اما کشتن یا برده ساختن اسیر نیز به اقتضای مصلحت جایز است. بنابراین، گرفتن فدیة (عوض مالی) و اسارتی مطرح نیست مگر بعد از نابود ساختن نیروی جنگی دشمن از راه کشتن بسیار و وارد ساختن ضربه کاری و شکننده برآن، به دلیل این فرموده خداوند متعال: «مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يَتَّخِذَ فِي الْأَرْضِ» (سوره الأنفال: 67). «بر هیچ پیامبری سزاوار نیست که برایش اسیرانی باشد تا آنکه در زمین به طور کامل از آنان کشتار کند».

فلسفه جهاد در اسلام :

قبل از همه باید گفت که: «جهاد» به معنی کوشش در راه شناساندن دین الله اسلام به مردم جهان و نشر آن بین جهانیان.

جهاد یعنی جنگیدن در راه پیشرفت دین الله تعالی. جهاد از جهد گرفته شده که به معنی مشقت است. در اصطلاح فقهاء «الجهاد قتال الکفار لنصرة الاسلام». این باب به بیان احکام جهاد اختصاص دارد.

جهاد در راه الله یک سال بعد از هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم از مکه مکرمه به مدینه منوره مشروع شد.

اصل در مشروع بودن جهاد در راه خدا کتاب، سنت و اجماع است. طوریکه در (آیه: 216 سورة البقره) که بر مشروعیت جهاد دلالت دارد، میخوانیم: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (فرض شد بر شما جهاد).

و در (آیه 36، سورة التوبه) آمده است: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً». (با همه‌ی مشرکان جهاد کنید، همانگونه که همه‌شان با شما می‌جنگند).

همچنان در حدیثی آمده است: «الْجِهَادُ مَاضٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»: (جهاد تا روز قیامت بر قرار است و ادامه دارد. احادیث بی شماری نیز وجود دارد که فرضیت جهاد را می‌رسانند. از جمله در حدیث صحیحین آمده است: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: خدا به من امر فرمود تا با کافران جهاد نمایم تا موقعی که بگویند لا اله الا الله: نیست معبودی به حق در سراسر وجود غیر از الله.

اجماع امت نیز بر مشروع بودن جهاد در راه الله دلالت دارد. جهاد نه تنها به شمشیر و انواع سلاح‌ها است بلکه با زبان تبلیغ نمودن دین حق جهاد است، با قلم ثابت کردن حق بودن دین اسلام و به کافران رسانیدن دعوت اسلام همه جهاد است.

جهاد بعد از هجرت فرض کفایی است در هر سال:

جهاد در راه الله (بعد الهجرة فرض کفایة کل سنة) یعنی جهاد بعد از هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم از مکه مکرمه به مدینه منوره فرض کفایی است در هر سال بر قسمتی از مسلمین تا عزت اسلام همیشه برقرار باشد و فرض عین نیست. برای اینکه اگر بر فرد فرد مسلمین جهاد کردن فرض بود و همه به جهاد می‌پرداختند معاش و زندگی مردم تعطیل میشد. وقتی که همه‌ی مسلمین باید در میدان جهاد باشند چه کسی به زراعت، صنعت، تجارت، و غیره میرسید. در آیه 95، سورة النساء آمده است: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُؤْمِنِينَ» (برابر نیستند مردمی که بدون عذر در خانه نشسته‌اند با مردمی که مشغول جهاد در راه خدا هستند و خداوند به همه‌ی مؤمنان از مجاهدان و غیر مجاهدان وعده‌ی بهشت داد).

اگر جهاد فرض عین بود آنانیکه به جهاد نمی‌رفتند عاصی می‌شدند و عاصی هیچگاه وعده بهشت ندارد.

فرض کفایت جهاد به این صورت انجام می‌شود که امام و خلیفة المسلمین مرزهای کشور اسلام را با مردان لایق و با کفایت پر سازد، قلعه‌ها و خندق‌ها اطراف قریه‌های هم مرز با کافران را محکم سازد و به فرمانروایان دستور دهد که همیشه مرزها را محفوظ و دژها و پایگاه‌ها را معمور بدارند. همچنین فرض کفایی جهاد حاصل می‌شود که امام یا جانشین او به شهرهای کفر برای جهاد داخل شوند، تا همیشه عزت از آن مسلمین باشد و کافران را یاری تعدی بر دیار اسلام نباشد. همچنان که گفته شد جهاد در راه خدا همیشه فرض کفایت است که اگر تعدادی از مسلمانان به این امر مهم قیام نمایند گناه آن از گردن امت

می افتد و اگر همه مسلمین دست از جهاد بکشند همه گنهکار می‌شوند. جهاد با کافران همیشه فرض کفایی است:

جهاد چه وقت فرض عین می‌شود:

جهاد زمانی فرض میشود (الا ان یحیط العدو بنا فیصیر فرض عین) یعنی در صورتی که کفار داخل یکی از شهرهای ما بشوند. در این صورت جنگیدن برای بیرون راندن کفار بر همه‌ای ما مسلمانان فرض عین می‌شود، بر فقیر و غنی، کوچک و بزرگ و زنی که نیرو و قدرتی داشته باشد و مرد، برده و آزاد؛ چه کسانی که در آن شهر هستند و چه کسانی که نزدیک آن شهر باشند. تسلیم شدن درست نیست مگر برای کسیکه آمادگی به جنگ نیابد و وسایل و سلاح نداشته باشد او میان تسلیم‌شدن و جنگیدن مخیر است. زن مسلمان وقتی می‌تواند تسلیم شود که بداند به ذلت نمی‌افتد.

«ویقاتل اهل الردة قبل اهل الحرب مقبلن ومدبرین ولا یقبل منهم الا الاسلام او السیف». با مرتدان پیش از جنگ با کافران حربی باید جنگیده شود؛ برای اینکه رده زشت‌ترین انواع کفر است. با مرتدان جنگ می‌شود خواه در حال پیشروی باشند یا در حال عقب نشینی. از مرتدان جز اسلام که مسلمان بشوند و یا از دم تیغ بگذرند چیز دیگری قبول نمی‌شود. یعنی اول مطالبه می‌شود به مسلمان شدن. اگر قبول نکردند با شمشیر کارشان ساخته می‌شود.

ویجب عرض الاسلام اولاً علی الکفار:

واجب است که ابتداء اسلام را بر کفار عرضه بداریم؛ این در صورتی است که میدانستیم دعوت اسلام به آنان نرسیده. آنان را اختیار دهیم که از سه کار یکی را اختیار نمایند: مسلمان شدن که اگر اسلام را قبول نمودند با ما برادر خواهند شد و ما و ایشان در حقوق برابر خواهیم بود. جزیه دادن در صورتی که اسلام را قبول نکنند و بخواهند بر دین خود بمانند. این برای کسانی است که کتاب آسمانی داشته‌اند مثل یهود، نصارا و کسانی که شبهه‌ی کتاب داشته‌اند مثل مجوس و زردشتیان. آخرین طریق یعنی قبول جنگ در صورتی که نه اسلام را پذیرفتند و نه حاضر شدند جزیه بدهند.

اسلام می‌خواهد راه دعوت برایش باز باشد و بتواند دعوت اسلام را به همه‌ای مردم جهان برساند، تا مردم با اسلام آشنا بشوند. وقتیکه مردم دانستند اسلام چگونه دینی است و پیروی آن مایه‌ای نیکبختی دنیا و آخرت است اگر قبول نکردند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» [البقرة: 256]. «اجباری در دین نیست؛ راه راست از گمراهی جدا شده است».

اختیار در دست مردم است، وقتیکه اسلام این را نشان داد از همه‌ای آن‌هایی که اسلام را قبول کرده‌اند دفاع می‌نماید و از قبول مبلغ ناچیز جزیه در حفظ حقوق شان، خواهان آزادی انتشار اسلام است.

کافران بر دو قسمند: نَمی که در زمه و عهده‌ی مسلمین هستند و همچنین کسانی که به آن‌ها امان داده شد و همچنین مردمی که میان آنان و مسلمانان آتش بس برقرار شده است در این قسم داخل‌اند.

شان نزول آیه مبارکه :

در مورد شان نزول این آیه مبارکه ابن ابی حاتم از قتاده روایت کرده است که گفت: «به ما خبر رسیده است که عبارت: «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (محمد: 4) در روز اُحُد

درحالی نازل شد که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در شکاف میان دو کوه قرار داشتند و بسیاری از مسلمانان شهید یا زخمی شده بودند...».

حکم قرآن عظیم الشان در باره اسراء جنگی غیر مسلمان:

حکم قرآن عظیم الشان در باره‌ی اسیران جنگی غیر مسلمان، نه به برده گرفتن است و نه کشتن؛ بلکه آزاد نمودن ایشان است بدون عوض یا در قبال چیزی! قبل از همه باید گفت که: به هیچ وجه درست نیست غیرمسلمانان بیطرف یا غیر جنگجو و صلح طلب، توسط مسلمانان آزار داده شده و با ایشان وارد جنگ شوند؛ اما غیر مسلمانانی که به امت اسلامی تعدی نموده و با آنان وارد جنگ شوند، مسلمانان می‌توانند مقابله به مثل کرده و از خود دفاع نمایند، طوری که (آیه 194 سوره بقره) می‌فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (پس هر کس بر شما تعدی کرد همان گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید).

سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِالْهَمِّ (۵)

به زودی ایشان را هدایت میکند و حال و وضعشان را نیکو و اصلاح می‌سازد. (۵)
تفسیر :

شهادت در راه الله ، همه‌ی نابسامانی های انسان را جبران می‌کند؛ لغزش‌ها بخشیده و عیب‌ها نادیده گرفته می‌شود.

وَيَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ (۶)

و آنان را در جنتی که در دنیا برای آنان وصف کرده وارد میکند. (۶)
تشریح لغات و اصطلاحات :

« عَرَفَهَا لَهُمْ » : توسط پیغمبران و کتابهای آسمانی بهشت را برای شان شناسانده است . منازل و قصر ها و خصوصیت و نوعیت هر یک را با الهام بدیشان معرفی نموده است ، بگونه‌ای که هر کس جایگاه زندگی پر نعمت خود را در جنت می‌داند ، و به هنگام ورود به جنت یکسره به سوی مقام و مکان خود می‌رود .

تفسیر :

یعنی: شناخت شان از جنت تا سرحدی است که بی هیچ راهنمایی‌ای ضرورت دیده نمیشود، زمانیکه وارد جنت میشوند، یکر است به سوی منازل خویش می‌روند، گویی از همان زمانیکه متولد شده اند ساکن جنت باشند .
مجاهد گفته است: هر کس به منزل و مسکن خود راه مییابد و اشتباه نمی‌کند، طوری که از ابتدای خلقت در آن ساکن بوده‌اند. (البحر ۷۵/۸).

در حدیث شریف بهروایت بخاری آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «والذي نفسي بيده إن أحدهم بمنزله في الجنة أهدي منه بمنزله الذي كان في الدنيا». «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، شخص بهشتی، به منزل خود در بهشت راهیاب‌تر است نسبت به منزلی که در دنیا داشته است».

به قولی معنی «عَرَفَهَا لَهُمْ» این است: الله تعالی جنت را برای جنتیان به خوشبوترین عطرها و خوشبویی‌ها معطر و خوشبو گردانیده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر الله را یاری کنید ؛ الله (هم) شما را یاری میکند و گامهایتان را استوار و ثابت میدارد. (۷)

تفسیر:

یعنی ای کسانی که به الله متعال و رسولش ایمان دارید، اگر الله سبحانه و تعالی را با اطاعت از او امرش، متابعت پیامبرش، عمل به شریعتش و جهاد در راهش با نفس، مال، زبان، قلم و دیگر روشها یاری کنید، الله شما را بر دشمنان تان یاری کرده عزت می بخشد و با فرود آوردن آرامش و ثبات، شما را در جنگ ثابت قدم می سازد و آنگاه از جنگ نمی گریزد.

در ضمن قابل یاد آوری است که: دریافت الطاف الهی، به تلاش خود انسان بستگی دارد. و این بدین معنی است که: انتظار نصرت الهی بدون سعی و تلاش، توقعی بی جای است و بیمورد.

از جانب دیگر در آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ...» لازمه ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و بخش دین الهی است. «تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ» مکافات و مجازات الهی، با عملکرد انسان همگون است.

- طوریکه گفته آمدیم هرکس با فکر، زبان و عمل خویش، دین اسلام را یاری کند، خداوند متعال نیز او را حمایت می کند. در ضمن باید گفت که: در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته ترین آنهاست.

وَالَّذِینَ کَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَاضَلَّ اَعْمَالُهُمْ (۸)

و کسانی که کفر ورزیدند، مرگ و هلاکت بر آنان باد و الله اعمال شان را تباه داد. (۸)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تَعَسَا» هلاک. نابودی.

تفسیر:

این بدین معنی است که: قدمهای مؤمنان استوار و ثابت کرده میشود بر عکس کافران بر روی انداخته میشوند - و همچنانکه از طرف الله تعالی بمؤمنان کمک و امداد میرسد برخلاف آن کارهای کفار بر باد داده میشود.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ (۹)

این برای آن است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است مکروه پنداشتند، پس الله هم اعمالشان را تباه و بی اثر کرد. (۹)

تفسیر:

مفسر زمخشری در تفسیر آیه مبارکه می نویسد: یعنی از قرآن و تکالیف و احکام مندرج در آن ناخرسند بودند؛ چون آنان با لجام گسیختگی و فرو رفتن در شهوات و هوسها و بی بندوباری و لذت بردن انس گرفته بودند، پس قرآن و احکام آن بر دوش آنان سنگینی می کرد و بر آنان گران می آمد. (کشاف ۲۵۳/۴)

فَأَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ (۹) لذا اعمال آنها را ضایع و تباه می کند؛ زیرا ایمان شرط قبول اعمال است و شرک تباهکنندهی عمل است. (در تفسیر الظلال القرآن آمده است: احباط اعمال تعبیری تصویری و از شیوه های قرآن است. حبوط یعنی باد کردن شکم حیوان بر اثر خوردن علف یا گیاهی سمی که آن را تلف میکند، و کافران هم اعمالشان باد می کند و منجر به نابودی و تباهی میشود. صورت و حرکتی است که باحال ناخرسندان از آیات منزل از جانب خدا مطابقت دارد.

سپس به اعمال باد کرده و همچون شکم حیوانی که گیاه سمی خورده است، مباحات کردند. (الزلزال القرآن ۶۰/۲۵). یعنی «این» تباهی، ناکامی و سیه روزی شان «به سبب آن است که آنان آنچه را که الله فرود آورده است» بر رسول خویش از قرآن «خوش نداشتند، پس» الله تعالی به سبب آن «اعمالشان را تباه کرد» مراد؛ آن اعمالی است که کفار در امور خیر انجام میدادند زیرا عمل خیر کافر، قبل از آن که مسلمان شود پذیرفته نمیشود.

خوانندگان گرامی !

در آیات قبلی از چگونگی احوال کافران و مؤمنان بحث بعمل آمد ، اینک در آیات متبرکه (10 الی 15) یکبار دیگر بندگان را به توجه و تأمل در آثار پیشینیان بدکردار و نافرمان ، و احوال مؤمنان و چگونگی بهشت و عبادت و بیداری باشد.

**أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
وَالْكَافِرِينَ أَمَثَلَهُمْ (۱۰)**

آیا در زمین سیر و سفر نکرده‌اند تا ببینند سرانجام کسانی که پیش از آنان بوده‌اند چگونه بود، چطور شد؟ الله آنان را نابود کرد و برای کافران نیز (سزای بد) مانند آن خواهد بود. (۱۰)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« أَفَلَمْ يَسِيرُوا »: آیا سیر و سفر نکرده اند؟ « دَمَرَ اللَّهُ »: الله نابود کرد، خدا هلاک کرد. « أَمْثَلَهُمْ »: نظایر و همانند آن.

تفسیر :

در قرآن عظیم الشان از نابودی و هلاکت مردم، بر اساس عملکرد و خلق و خوی آنان که صورت گرفته است، یاد آوری بعمل آورده است، برخی از این مردمان از اینکه دست به تمرد و طغیان زدند به غضب و هلاکت دچار شده اند، بطور مثال قوم عاد و ثمود: «فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ» (سوره حاقه، آیه 5) (پس قوم ثمود به خاطر طغیان‌گری نابود شدند). «ثَمُودُ»: از جمله اقوامی است که پیامبر آن صالح نام داشت. این قوم بر اثر حادثه و بلائی که بی نهایت شدید یعنی «الطَّاغِيَةِ» بود از بین رفتند.

ثمود از جمله اقوامی اند در شبه جزیره عربستان، هزارسال قبل از میلاد تا زمان بعثت محمدصلی الله علیه وسلم در عربستان زندگی بسر می بردند.

داستان قوم ثمود را پروردگار با عظمت چند باری در قرآن عظیم الشان از آن جمله در سوره های (هود) و (شعراء) و (قمر) و (شمس) ذکر نموده است که از همه مشرح تر در مورد احوال قوم ثمود در داستان سوره هود می باشد.

هلاکت قوم ثمود:

در سوره الشمس داستان طغیان این قوم سرکش چنین بیان یافته است: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوِيهَا» (11)، «إِذْ أُنْبِئَتْ أَشْقِيهَا» (12)، «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا» (13)، «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّيْهَا» (14)، «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» (15) [الشمس: 11-15].

(مانند) قوم ثمود که به سبب سرکشی رسول الله را تکذیب نمودند. (12) آن وقت که بدبخت‌ترین آن‌ها برخاست. (13) پس رسول الله به آن‌ها گفت: شتر (آفریده) الله و آب خوردن آن را بگذارید. (14) پس او را تکذیب نمودند و شتر را کشتند، پس به سزای

گناهانشان، پروردگارشان بر آنان عذاب نازل کرد و ایشان را هلاک کرد و آن عقوبت همه آن‌ها را با خاک برابر کرد. (15) و الله از عاقبت کار نمیترسد.)

مفسرین می‌نویسند اولین کسی که بر شتر حمله ور شد شخصی بنام «قُدَار پسر سالف» نام داشت، تعداد مجموعی این افراد لجوج که در قتل شتر دست داشتند و بر شمشیرهای خویش بدان حمله ور شدند به 9 نفر میرسید، طوری که قرآن عظیم الشان در (آیه 48 سورة النمل میفرماید: «وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (48) مفسرین می‌افزایند: در آن شهر (که حجر نام داشت) نه گروهک بودند که در سر زمین تباهی میکردند و به اصلاح نمی‌پرداختند.

این یاغیان مفسد بعد از اینکه شتر را بقتل رسانیدند، خواستند، حضرت صالح، رانیز بقتل برسانند، بخصوص بعد از اینکه آن‌ها را از خشم و عذاب خدا سه روز پس از قتل شتر بیم داد. «فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ» [هود: 65]. (پس آن ماده شتر را کشتند، پس (صالح) گفت: تا سه روز در خانه‌های خود برخوردار شوید، این وعده بی‌دروغ است.)

الله تعالی سنگ‌هایی از آسمان بر این 9 نفر حواله کرد همگی آن‌ها قبل از قومشان هلاک شدند.

ابن کثیر میفرماید: در روز اول بعد از تهدید خدا برای قوم ثمود، رنگ آن‌ها به زردی گرایید. در روز دوم سرخ گردید و در روز سوم رنگشان سیاه گردید، چون سه روز سپری شد هنگام با طلوع آفتاب صیحه (صدای) شدید از آسمان بر آن‌ها فرود آمد و زمین زیر پاهایشان به غرش و لرزش درآمد و همگی هلاک و نابود شدند و جثه‌های بی‌جان و لاشه‌های پوسیده و گندیده شان نقش بر زمین شد: «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا» (14) «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» (15) [الشمس: 14-15]. (پس او را تکذیب نمودند و شتر را کشتند، پس به سزای گناهانشان، پروردگارشان بر آنان عذاب نازل کرد و ایشان را هلاک کرد و آن عقوبت همه آن‌ها را با خاک برابر کرد. (15) و الله از عاقبت کار نمی‌ترسد.) (پیغمبری و پیغمبران در قرآن کریم شیخ علی صابونی (عقرب) 1394 شمسی، 1436 هجری).

هلاکت قوم عاد به باد «ریح العقیم»:

زمانی که طغیان و سرکشی قوم عاد در مقابل پیغمبر خدا، هود به اوج خود رسید و نصیحت او برای آن‌ها مؤثر واقع نشد و راه نافرمانی و طغیان را هر چه بیشتر در پیش گرفتند، خداوند متعال سه سال تمام بارش باران را بر مناطق مسکونی شان قطع نمود. تا اینکه بلا و سختی بر آن‌ها شدت گرفت به فریاد رسی و رهایی طلبی برخاستند. الله تعالی ابری بر آن‌ها فرستاد آنگاه خوشحال شدند، طوری فکر کردند که این ابرها نشانه و مژده‌ی بارش باران است و به اصطلاح دعای آن‌ها قبول شده و مشمول رحمت خداوند واقع شده‌اند. ولی زمانیکه سایه ابرها بالای سرشان رسید آنرا بسیار سیاه یافتند، خوف و ترس وجود آن‌ها را فرا گرفت. بعد باد بر آن‌ها وزیدن گرفت. اما چه بادی؟ بادی عقیم و بی باران خداوند متعال هفت شبانه روز متوالی این باد شدید را بر آن‌ها مسلط کرد سرانجام همگی به واسطه آن به کام مرگ و نابودی فرو رفتند و اجساد مرده آن‌ها همچو تنه درخت خرماي افتاده بر زمین، افتاد.

الله تعالی هود و ایمان‌آوردگان را از این عذاب نجات داد و کافران تا آخرین نفر، هلاک

شدند و هیچ شبهه و رسم و نشان های از دیار آن ها باقی نماند. چون باد شدید همه چیز را نابود و ویران کرده بود.

«فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (24) تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسْكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (25) (الأحقاف: 24-25).

(پس چون توده ابر را دیدند که به سوی دره هایشان روی آورده است، گفتند: این ابری است که برای ما خواهد بارید، (نه)، بلکه آن چیزی است که آن را به شتاب می‌خواستید، بادی است که عذاب دردناک در آن نهفته است. (25) همه چیز را به امر پروردگارش نابود می‌کند. پس چنان شدند که جز خانه هایشان چیزی دیده نمی‌شد، این چنین مجرمان را سزا می‌دهیم.)

باد «ریح العقیم»:

قرآن عظیم الشان این باد را بنام «ریح العقیم» نامگذاری نموده میفرماید: «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (41) مَا تَذُرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّمِيمِ (42) (سوره الذاریات: 41-42). (و در (داستان) عاد (نیز عبرتهایی است) وقتی تند باد بی خیر و برکت را بر آنان فرستادیم. (42) بر هر چیزی که می‌وزید آن را باقی نمی‌گذاشت مگر اینکه آن را چون استخوان پوسیده می‌گردانید.) (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به کتاب: پیغمبری و پیغمبران در قرآن کریم نوشته شیخ علی صابونی (عقرب) 1394 شمسی، 1436 هجری)

نزول عذاب الهی :

خداوند متعال در برخی از اوقات به دلیل فساد جامعه و یا ارتکاب به معصیت و خارج شدن از حد و مرزها، برای متنبه کردن انسانها و یا تنبیه دنیوی آنها، بر سرشان مصیبت و بلا های نازل میکند و آنان را مشمول قهر و غضب الهی قرار میدهد، طوری که در قرآن عظیم الشان در داستان قوم عاد و ثمود بدان اشاره شده است.

واقعاً این اقوام در یاغی گیری و بغاوت، از حد و مرزها خارج شده بودند و امیدی به اصلاح در میانشان نبود، و لذا با دعای انبیای خود مورد قهر و غضب پروردگار با عظمت قرار گرفتند.

ولی ناگفته نماند که در طول تاریخ حالتی پیش آمده است که پروردگار با عظمت به قصد آزمایش و ابتلای انسانها، آنان را در مصایب و گرفتاری و بلاها می‌اندازد و بدین وسیله آنها را مورد امتحان قرار می‌دهد.

و هرگاه بر بنده ی مسلمانی مصیبت و بلایی نازل شد، بشرطیکه ناشکری نکنند و صبوری پیشه نماید و با توکل به خداوند متعال در مسیر رفع بلا گام بردارد، خداوند عزوجل آن سختی را از دوشش بر می‌دارد و حتی آنرا کفاره ی گناهانش می‌کند.

طوری که در حدیثی روایت شده حضرت ابو هریره رضی الله عنه می‌خوانیم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا، يُصِيبْ مِنْهُ».

(بخاری: 5645) یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «به هر کس که خداوند اراده خیر داشته باشد، او را گرفتار بلا میسازد».

و باز ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْخَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ، مِنْ حَيْثُ أَنتَهَا الرِّيحُ كَفَأَتْهَا، فَإِذَا اعْتَدَلَتْ، تَكَفَّ بِالْبَلَاءِ،

وَالْفَاجِرُ كَالْأَرْزَةِ، صَمَاءٌ مُعْتَدِلَةٌ، حَتَّى يَقْصِمَهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ». (بخاری: 5644) یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مثال مؤمن، مانند ساقه گیاهی است که از هر طرف، بادی به سراغ اش می آید و او را کج می کند. و هنگامی که باد، آرام می گیرد، راست می شود. (همیشه در بلا و مصیبت بسر می برد و این مصیبت ها باعث کفاره گناهان اش میگردند).

اما فرد فاجر، مانند درخت کاج، سخت و استوار است تا اینکه مرگ اش فرا میرسد و خداوند او را نابود میگرداند». (یعنی کمتر دچار گرفتاری میشود).

و ابوسعید خدری و ابو هریره رضی الله عنهما میگویند: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ، وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ، وَلَا أَدَى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشُّوْكَةِ يُشَاكُّهَا، إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ». (بخاری: 5642) یعنی: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «مسلمان، دچار هیچگونه خستگی، بیماری، نگرانی، ناراحتی، گرفتاری و غمی نمیشود مگر اینکه خداوند به وسیله آنها، گناهانش را میبخشد. حتی خاری که به پایش میخورد» (باعث کفاره گناهانش میشود).

بنابر این هرگاه بنده ی مومن متقی در بلا و مصیبتی قرار گرفت، باید آنرا به نعمت تبدیل کند! چگونه؟ با صبوری و سپاسگذاری کردن و راضی شدن به تقدیر الهی و توکل کردن به او در دفع آن سختی. تا بدین ترتیب آنرا کفاره ی گناهانش کند.

با این وجود ممکن است گاهی بعضی از انسانها از حدود الهی تجاوز کنند و در اعماق گناه فرو روند، و خداوند متعال قسمتی از گناهانش را در این دنیا مجازات می کند و وی را در بلا می اندازد تا شاید بخود آید و دست از معصیت بردارد و توبه کند، و یا به سبب فسادشان بر روی زمین، آنها را به مصائب بزرگ می اندازد و بدین طریق آنها را محو نابود سازد.

چنانکه الله تعالی میفرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (شوری 30). یعنی: اگر شما را مصیبتی رسد، به خاطر کارهایی است که می کنید و خدا بسیاری از گناهان را عفو می کند.

علامه عبدالرحمن سعدی در تفسیر (شوری 30) مینویسد: «خداوند متعال خبر میدهد که هر مصیبتی به جسم یا اموال یا فرزندان بندگان میرسد یا آنچه را که دوست دارند و برایشان عزیز است، از دست می دهند، به خاطر کارهای بدی است که انجام می دهند و خداوند از بسیاری از کارهای بندگان گذشت می کند. پس خداوند متعال بر بندگان ستم نمی کند ولی آنها خودشان بر خویشان ستم میکنند. «وَلَوْ يَوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ» و اگر خداوند مردم را به خاطر کارهایی که کرده اند، مواخذه می کرد، هیچ جنبنده ای را روی زمین باقی نمی گذاشت. خداوند که کیفرها و عذاب ها را به تاخیر می اندازد بدان خاطر نیست که آن را فراموش کرده یا توانایی ندارد، بلکه در می گذرد».

و به قول بعضی از مفسرین: آیه کریمه (شوری 30) مخصوص به کافران میباشد. یعنی: کافران به سبب گناهانشان به مصیبتها دچار می گردند، بی آنکه این مصیبتها کفارمکننده گناهی از گناهانشان بوده یا پاداشی را برایشان به همراه داشته باشد چنانکه الله تعالی، مجازات دنیوی آنان را در برابر بسیاری دیگر از گناهانشان فرو گذاشته و به سبب آن گناهان در دنیا عذابشان نمیکند بلکه تا سرای آخرت مهلتشان میدهد.

و باز الله سبحانه و تعالی میفرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم 41).

یعنی: فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (بسوی حق) بازگردند!

خلاصه اینکه: خداوند متعال به چند علت بر انسانها مصیبت وارد می‌سازد:

اول: به دلیل افتادن شخص یا انسانها در گناه و معصیت و فساد.

- تا اینکه این قوم متنبه شوند و دست از معصیت بردارند و توبه کنند.

- یا آنها را به دلیل فساد بر روی زمین، محو و نابود سازد.

دوم: به دلیل ابتلا و آزمایش انسانها.

سوم: به کفاره ی گناهان مسلمان تبدیل شود.

خواننده محترم !

در این هیچ جای شک نیست که: مطالعه تاریخ و شناخت سرنوشت ملت ها، و اقوام گذشته، بخصوص آنعده از اقوام که در مقابل پیامبران خویش بغاوت و نافرمانی نموده اند، در جهان بینی و ایمان انسان نقش دارد. سیر و سیاحت در جهان برای بررسی تاریخ ملت ها و عامل عبرت و رشد باشد، اشخاص که از هلاکت گذشتگان عبرت نمی‌گیرند، قابل توبیخ و سرزنش هستند. و باید گفت: اراده خداوند بر تاریخ و طاغوت ها، غالب و حاکم است.

یاد از تاریخ گذشتگان، عامل صبر در برابر سختی ها و مشکلات است.

قهر الهی در يك و یا هم چند نمونه خلاصه نمی شود، بلکه، او می تواند به اشکال مختلفی قهر خود را نشان دهد.

همچنان قایل یاد آوری و تذکر است که: تمام جزا ها و عقوبت ها صرف در روز قیامت بوقوع نمی پیوندد، بلکه برخی از اقوام و برخی از انسانها، حتی در همین دنیا جزای اعمال را که مرتکب شده می بیند.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)

این به خاطر آن است که الله کارساز مؤمنان است و کافران هیچ کارسازی

ندارند. (۱۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« مَوْلَى » سرپرست، دوست، حمایت گر، یاور. [انفال/۴۰، المولی]، [حج/۱۳ و ۷۸، المولی]، [دخان/۴۱].

شأن نزول :

قتاده در شأن نزول این آیه مبارکه میفرماید: اساساً آیه در روز احد نازل شد آنگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم در شکاف میان دو کوه قرار داشتند و مشرکان چپ می زدند: روزی در برابر روزی! ما بت «عزی» را داریم و شما عزایی ندارید! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «در جواب آنان بگویید: الله مولانا، ولا مولى لكم: الله تعالی مولای ماست و شما مولایی ندارید». (تفسیر انوار القرآن عبدالرؤف مخلص هروی (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری).

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (١٢)

بی تردید خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند به باغهایی داخل میکند که نهرها از زیر (قصرها و درختان) آن روان است. و کافران (در دنیا) برخوردار میشوند و می‌خورند (بدون فرق حلال و حرام) طوری که چهار پایان می‌خورند و در آخرت دوزخ جایگاه آنهاست. (١٢)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« يَتَمَتَّعُونَ »: بهره مند می شوند، لذت می برند. « مَثْوًى »: جایگاه.

تفسیر :

واقعیت امر این که: اهل ایمان و عمل صالح در مقام و منزلت هستند که الله تعالی خود عهده دار وارد ساختن آنان به جنت است.

امام فخر رازی میفرماید: «خداوند متعال بدین سبب در بسیاری از آیات به ذکر (جویباران) در توصیف جنت اکتفا می‌کند، «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» زیرا هر جا که نهرها باشد، در آنجا اشجار و سرسبزی است و در هر جا اشجار و سرسبزی باشد، در آنجا میوه است. (تفسیر انوار القرآن).

در ضمن قابل یادآوری است که: ملائک، پایان کار است و گرنه بهره‌گیری‌های مادی، کم و بیش برای همه‌ای انسانها مساعد است.

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتَنَا مِنْهَا فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (١٣)

و چه بسیار (اهالی) قریه‌های که آنها از اهالی شهری که تو را از آن بیرون کردند قدرتمندتر بودند و ما آنان را نابود کردیم پس هیچ یار و مددگاری نداشتند. (١٣)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« كَأَيِّنْ »: چه بسیار، بسا! [حج/٤٥ و ٤٨]، [همین سوره /١٣]. « أَشَدُّ قُوَّةً »:

نیرومندتر، پرتوان‌تر.

اسباب نزول آیه 13:

967- ابویعلی از ابن عباس (رض) روایت کرده است: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم (به قصد هجرت از مکه خارج شد و مقابل غار رسید به سوی مکه نگاه کرد و گفت: تو در نزد من محبوب‌ترین شهر الله سبحان و تعالی هستی، اگر فرزندان به زور، ظلم و ستم مرا از آن بیرون نمی‌کردند هرگز از مکه خارج نمی‌شدم. پس الله متعال آیه: «وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتَنَا...» را نازل کرد.

یادداشت :

اگر سیرت انبیا علیهم السلام را مطالعه نمایم با تمام وضاحت در خواهیم یافت که انبیا علاوه بر شنیدن تهمت‌هایی نارو از قبیل شاعر، کاهن، ساحر و مجنون، از جانب دشمنان خویش، به انواع خطرات جانی نیز مورد تهدید قرار گرفته‌اند از جمله :

الف: قتل و ترور طوریکه در (آیه 20 سوره قصص) می‌فرماید: «إِنَّ الْمَلَائِئِئِلَ يُأْتِمِرُونَ بِكَ لِيُقْتَلُوكَ» (تعدادی برای کشتن تو به مشورت نشسته‌اند).

ب: شکنجه. «لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ» (آیه: 116 شعراء) (به نوح گفتند: تو از سنگسار شدگانی)

ج: تبعید و اخراج. طوریکه می‌فرماید: «لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ» (آیه: 88 نوح) (ای

شعيب! ما تو را تبعيد خواهيم كرد.)

د: زندان. طوریکه در (آیه: 29 سوره شعراء) آمده است: «لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (ای موسی! ما تو را از زندانیان قرار خواهیم داد).

خواننده محترم!

در بسیاری از حالت و اوضاع حوادثی در تاریخ بشریت و بخصوص زندگی پیامبران الهی طوری پیش آمده است، که فشارها و سختی‌ها، و مهاجرات های جبری، عامل حرکت و برکت شده است. از جمله مهاجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه با فشارها و سختی‌ها مواجه بود ولی این هجرت برکت و نور عظیمی را برای بشریت به ارمغان آورد. این مهاجرت و اوضاع و حالت مشقت بار رسول الله صلی الله علیه وسلم درس آموزنده برای مصلحان و مبلغان دینی است که؛ باید آمادگی کامل برای هر گونه اذیت و آزاری را از جانب مخالفان خود داشته باشند.

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴)

آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد، مانند کسی است که کردار بدش برای او مزین شده و ایشان از هوی و هوس خود پیروی کردند؟ (۱۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

« عَلَىٰ بَيِّنَةٍ »: بر دلیلی، بر راه روشنی، بر شناخت کامل.

تفسیر:

«بَيِّنَةٍ» از کلمه «بینونه» (جدایی) است. در اصل به چیزی میگویند که میان دو چیز فاصله و جدایی ایجاد میکند، طوریکه دیگر هیچ گونه ربط و اتصالی با هم در بین این دو چیز نباشد. بنابر همین دلیل روشن و آشکارا است که؛ حق را از باطل جدا می‌کند آنرا «بَيِّنَه» می‌گویند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم با منطق و بیینه با دلایل و معجزات به سراغ مردم می‌آید، ولی کفار به پیروی از هوس‌های خویش با او برخورد می‌کردند.

بناءً باید گفت که: رسالت پیامبر اسلام همراه با بیینه است. آن حضرت از جانب الله تعالی مأمور است و از پیش خود حرفی ندارد و بر این امر تأکید می‌ورزد.

طوریکه قرآن عظیم الشان در این مورد میفرماید: «إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي» (بگو: همانا من از طرف پروردگارم بر دلیل آشکاری هستم) (سوره انعام، 57).

کُفَّار در مقابل این دعوت حق رسول الله صلی الله علیه وسلم میگفتند: اگر راست می‌گویی، چرا قهر خدا بر ما نازل نمیشود؟ «تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ» نظیر آیه‌ای که میگفتند: اگر این مطلب

راست است، خدایا! بر ما سنگ بباران، «فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حَجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ» (انفال، 32).

«استعجال» و عذاب خواهی در اقوام دیگر هم بوده و به حضرت هود و صالح و نوح هم می‌گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب موعود را سریعاً برای ما بیاور. «فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا»

(اعراف، 70 و 77؛ هود، 32).

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵)

وصف جنتی که به پرهیزگاران وعده داده شده (چنین است که) در آن جویهایی از آب (زالال و خاص) است که بدبو شدنی نیست، و جویهایی از شیری که مزه‌اش تغییرناپذیر است، و جویهایی از شرابی است که برای نوشندگان لذت بخش است و جویهایی از عسلی است که ناب و خالص است و در آن جا برای آنان هرگونه میوه است و از آمرزش پروردگار شان برخوردارند. (آیا ایشان) مانند کسانی هستند که در آتش دوزخ دائمی‌اند؟ و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که روده هایشان را پاره پاره می‌کند. (۱۵)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«مَثَلٌ» : وصف، صفت. «غیر آسن»: آبی است که رنگ و بو و طعمش تغییر نکرده و فاسد نشده باشد، یعنی غیر متغیر. باید متذکر شد که: نعمت های بهشتی از هر گونه آفت و نقص و تغییر به دورند.

«مصفی»: صاف و خالص، پالوده، پاک. . باید متذکر شد که: نعمت‌های بهشتی از هر گونه آفت و نقص و تغییر به دورند. در ضمن آب و هوای بهشت، نعمت‌ها را متغیر و مسموم و بد بو نمی‌سازد.

تفسیر :

ابن مسعود گفته است: رود خانه های بهشت از کوهی از مشک می جوشند (مختصر ۲۳۲/۳). (وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ) و رودخانه هایی از شیری که بی نهایت سفید و شیرین و پرچربی است و هرچند بماند نمی‌ترشد و آنطور که شیر دنیا فاسد می‌شود، فاسد نمی‌گردد. و در حدیثی مرفوع آمده است: «از پستان حیوانات نیامده است» (مختصر ۲۳۲/۳)

«وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» و رودخانه هایی از عسل بسیار صاف و خوشرنگ و بو در آن جاری است که از شکم زنبور عسل خارج نشده است. ابو سعود گفته است: «عسل مصفی» یعنی موم و فضولات زنبور عسل با آن مخلوط نیست. (ابو سعود ۷۴/۵).

«وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» انها در بهشت از انواع و اصناف متعدد میوه و ثمر برخوردارند.

در حاشیه‌ای بیضاوی آمده است: آوردن ثمرات بعد از نوشیدنی نشان دهنده‌ی آن است که خوردنی های اهل بهشت برای لذت است نه برای رفع احتیاج. (شیخ زاده ۳۴۸/۳) «وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ» علاوه بر تمام اینها، از نعمت‌های روحی نیکو برخوردارند که عبارت است از بخشودگی و مهر و رضایت خدا. در حدیث آمده است: «رضایت من شامل حال شما شده است و بعد از آن هرگز از شما ناراضی نمیشوم». صاوی گفته است: در بهشت در مورد خوردن و نوشیدن باز خواست و محاسبه به عمل نمی‌آید. به عکس دنیا که بر خوردن و نوشیدن آن باز خواست و عقاب مطرح است. اما در مقابل نعمت های آخرت حساب و عذابی مقرر نیست. (صاوی ۸۴/۴)

«كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ» آیا چنین کسانی به چنین اوصاف و نعمت‌هایی مانند کسی است که برای همیشه در دوزخ میماند؟ استفهام برای انکار است.

یعنی آن‌که در آن نعمت پایدار قرار دارد با کسی که برای همیشه در آتش است، برابر نیست؟ «وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» به جای آن نوشیدنی‌ها، آبی بسیار داغ می‌نوشند، و از فرط داغی و حرارتش روده‌ها را پاره می‌کند؟ مفسران گفته‌اند: آب به آخرین درجه‌ی حرارتش می‌رسد، که وقتی به آن نزدیک شوند صورتشان کباب می‌شود و

پوست سرشان می‌افتد. و وقتی آن را بنوشند روده‌ها قطع شده و از دبرشان بیرون می‌ریزد. (تفسیر قرطبی ۲۳۷/۶).

خواننده محترم!

در آیه 12 بطور مختصر در مورد وصف جنت مطالبی بیان شد «جَنَّاتٍ تَجْرِي» ولی در این آیه مبارکه تفصیل آن بیان می‌یابد. «فِيهَا أَنْهَارٌ ... وَأَنْهَارٌ ... وَ أَنْهَارٌ» «دلیل این‌که خداوند متعال در این آیه مبارکه؛ از این چهار نوع جویبار ذکری بعمل آورده اینست که: این انواع چهارگانه؛ ضرورت، نیاز، عیش و عشرت و درمان را باهم جمع کرده‌اند زیرا آب ضرورت است، شیر مورد نیاز است، شراب سبب عیش و عشرت است و عسل درمان بخش.

برای هر چیزی کمالی است، کمال آب، بو نداشتن و کمال شیر، تغییر نکردن مزه آن و کمال نوشیدنی‌ها، لذیذ بودن و کمال عسل، خالص بودن آن است.

با توجه به تکرار کلمه «انهار» میتوان فهمید که هر يك از شیر و عسل و شراب و آب، دارای چندین نهر است.

در حدیث شریف آمده است: «در بهشت دریای شیر است و دریای آب و دریای عسل و دریای شراب؛ سپس جویباران از این دریاها منشعب می‌شوند».

قابل تذکر است که: تعدد و تنوع طلبی، خواست طبیعی بشر است. در بهشت، در کنار نعمت های مادی و جسمانی، نعمت های معنوی و روحی نیز هست.

نعمت هایی را که بهشتیان دریافت می‌کنند، در سایه مغفرت پروردگار است. همچنان باید گفت که: حساب جسم و بدن انسان در قیامت، با جسم و بدن او در دنیا فرق می‌کند.

«حمیم»: آب سخت سوزانی است که در حال غلیان و جوشش قرار دارد «تا روده‌هایشان را پاره‌پاره کند» از فرط حرارت و داغی خویش؟ هرگز این دو گروه باهم برابر نیستند.

خوانندگان گرامی!

بعد از اینکه وضعیت حال مؤمنان و کافران در هر دو سرا به بیان گرفته شد، اینک در آیات متبرکه (16 الی 23) در باره حال و وضعیت منافقان که از جمله کافران اند و حال و وضعیت مهتدون (راه یافتگان) هنگام گوش فرادادن به آیات عقیدتی و هنگام نزول آیات عملی قرآن عظیم الشان، بحث بعمل می‌آورد.

یادداشت:

در آیات (16 الی 19) در بیان حال کافر، منافق و مؤمن مهتدی در وقت گوش فرا دادن به آیات عقیده و عملی چون: توحید، حشر و نشر، زنده شدن و... است و آیات 20 تا 23 آیات عملی مانند: جهاد، نماز، زکات و امثال اینهاست که مؤمنان راه یافته در انتظار نزول این آیات و برای آمدنش بی صبرانه چشم به راه بودند، تا بدان وسیله به الله سبحان و تعالی خود نزدیکتر شوند و او را خشنود گردانند؛ اما منافقان هر گاه چیزی از تکالیف بدنی یا مالی نازل می‌شد، برایشان سنگین بود و به انواع عذر تراشی شروع می‌کردند.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶)

و از آنان (منافقان) کسانی هستند که به تو (در ظاهر) گوش می‌دهند، اما وقتی که از نزد تو بیرون می‌روند به کسانی که به آنان علم و دانش بخشیده شده است (به طور تمسخر) می‌گویند: او هم اکنون چه گفت؟ ایشان کسانی‌اند که الله بر دل‌هایشان مهر نهاده است و از

هوی و هوس‌هایشان پیروی کرده‌اند. (۱۶)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«آنفا» چند لحظه پیش.

« یَسْتَمِعُ »: گوش فرا می‌دهد. « أُوتُوا الْعِلْمَ »: دانش داده شدند، اهل دانش، دانش یافتگان. «آنفا»: هم اکنون، الآن، هم اینک. « طَبَعَ »: مهر نهاد. [توبه/۹۳]، [نحل/۱۰۸].

تفسیر :

در این آیه مبارکه خطاب به رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: کافرانی که در ظاهر مسلمان هستند، در مجالس تو شرکت میکنند و به قرآن گوش می‌دهند، از اینکه به حقایق تو و کتاب تو ایمان ندارند، قادر به درک و پذیرش آن هم نیستند، بدین بنیاد زمانیکه به پیروانت که نسبت به سخنان تو علم دارند می‌رسند، با تحقیر و تمسخر می‌گویند: این چه سخنانی است که این مرد می‌گوید؟!

ولی ای پیامبر! گمان نکنی که سخنان تو قابل درک نیست، بلکه روحیه عناد و لجاجت آنها باعث گردیده که خداوند بر دل آنها مهر نهد و آنان قدرت درک حقیقت را نداشته باشند و فقط تابع هوا و هوس‌های خویش باشند.

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ»: در میان آن منافقان گروهی به سخنان تو گوش میدهند. «حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ»: تا وقتی که از مجلس بیرون می‌روند. «قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفأ»، به دانشمندان صحابه از قبیل ابن عباس و ابن مسعود می‌گویند: محمد چند لحظه قبل چه گفت؟ ابن کثیر گفته است: خدای متعال از کودنی و کم فهمی منافقان خبر داده است. به طوری که در مجلس پیامبر صلی الله علیه واله و سلم می‌نشینند و به گفتارش گوش میدهند، اما چیزی از آن نمی‌فهمند. وقتی از نزد او بیرون می‌روند به یارانش می‌گویند: همین حالا محمد چه گفت؟ سخنان او را درک نمیکنند و به آن اهمیت نمیدهند. (مختصر ۳/۳۳۳).

«أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»: الله متعال به سبب کفرشان بر قلب آنان مهر زده است. «وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶)»: و از هوس‌های باطل خود تبعیت کردند.

اسباب نزول آیه 16:

968- ابن منذر از ابن جریر روایت کرده است: مسلمانان و منافقان با هم دور نبی کریم (جمع می‌شدند. مسلمانان سخنان پیغمبر را به گوش جان می‌شنیدند و به آن قلباً توجه می‌کردند. منافقان نیز گفتار پیامبر را می‌شنیدند، اما توجه قلبی نمیکردند چون از حضور مبارک خارج میشدند از مسلمانان می‌پرسیدند که پیامبر همین اکنون چه گفت؟ پس آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ...» نازل شد.

شاه ولی‌الله دهلوی می‌گوید: «از اینجا تا آخر سوره در باب تهدید مردم ضعیف‌الایمان نازل شد».

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷)

و کسانی که هدایت یافته اند خدا بر هدایت شان افزوده و پرهیزکاری و تقوایشان را به آنان عطا کرده است (۱۷)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« اهْتَدُوا »: هدایت یافتند. « زَادَ »: افزود. « تَقَوَّاهُمْ »: تقوای که برای نجات انسان از دوزخ و رسیدن آنان به جنت لازم است. در ضمن باید متذکر شد که: تقوا، هدیه و مکافات الهی برای هدایت پذیران است. هدایت واقعی آن است که انسان را به تقوا برساند.

تفسیر
 امام فخر رازی در تفسیر آیه مبارکه فرموده است: بعد از این که الله متعال توضیح داد که منافق گوش میدهد اما سود نمی برد، دوباره گوش می کند اما فایده نمی برد، بیان کرده است که حال مؤمن هدایت شده به عکس آن است؛ چون گوش می دهد و می فهمد و به علم خود عمل می کند. فایده ای که اینجا وجود دارد قطع عذر منافق می باشد؛ چون اگر بگوید به خاطر ابهام، گفتار پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را نفهمیدم، در رد او گفته می شود: مؤمن فهمید و مطلب را دریافت نمود، و نفهمیدن تو از تیرگی قلب تو است نه از ابهام سخن او. (تفسیر کبیر ۵۸/۲۸).

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸)

پس انتظار ندارند مگر قیامت را که به ناگهان به سراغشان آید، که به راستی هم اکنون نشانه های آن ظاهر شده است، پس چون قیامت به سراغشان بیاید، عبرت گرفتن شان چه سودی برای آنان خواهد داشت؟ (۱۸).

تشریح لغات و اصطلاحات :

« يَنْظُرُونَ »: می نگرند. چشم به راه اند. « بَغْتَةً »: ناگهان، به ناگاه. « أَشْرَاطُهَا »: جمع شرط، علامتها، نشانه ها. « ذِكْرِي »: بیدار شدن، اندرز گرفتن، به خود آمدن.

تفسیر :

کافران جز روز قیامت را که الله تعالی برای آنان وعده داده انتظار نمی کشند. اما قیامت به طور ناگهانی چنان می آید که آنان در غرور به سر می برند و هیچ آگاهی ندارند. آری! نشانه های قیامت آمد، ولی آنان از با ایمان و توبه بدان آمادگی نگرفتند، اکنون که به طور ناگهانی فرا رسید و وقت توبه و ایمان گذشت از چگونه پند پذیری ممکن است؟

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ (۱۹)

پس بدان که معبودی جز الله نیست، و برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان استغفار کن، و الله گردش و آرامیدن تان را می داند. (۱۹).

تفسیر :

«متقلّبکم و مثواکم» همه حرکات و سکناات شما. (به قولی معنی این است: که الله تعالی جنب و جوش و گردش شما را در اعمال روزانه تان و جای قرار و آرام شما را در شب به هنگام خوابتان می داند).

شاه ولی الله دهلوی میگوید: «حاصل معنی این آیات، نکوهش شخصی است که به مجلس علم درآید ولی به فهم حقیقت آن نرسیده و به سبب هجوم هوای نفس بر دلش، نیازمند پرسش از دیگران گردد همچنین این آیات بیم دهی ای است از قیامت برای همچو شخصی». (تفسیر انوار القرآن)

«استغفار» از ریشه «غفر» در لغت به معنی «پوشش»، (ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج 5، ص 25)، «محو» و «پاک» کردن است. اما در اصطلاح به معنی درخواست زبانی یا عملی آمرزش و پاک کردن گناهان از پیشگاه خداوند است. راغب اصفهانی).

در فرهنگ دینی، درخواست آمرزش از پیشگاه پروردگار با عظمت، دارای چنان اهمیتی است که قرآن عظیم الشان به آن تاکید نموده طوریکه میفرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً» (سوره نوح 10) و «وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مزل، 20). حتی پیامبران الهی از خداوند طلب درخواست آمرزش داشتند: «وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»؛ (مؤمنون، 118). وبگو: پروردگارا! مرا ببخش و رحمت کن و تو بهترین رحم کنندگانی. «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ ادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِكَ»؛ (موسی) گفت: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز، و ما را در رحمت خود داخل فرما. (اعراف، 151). در آیه «وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» ملاحظه نمودیم که: زنان و مردان، هر دو مشمول دعای پیامبرند و ملاک دعای پیامبر، مؤمن بودن است نه جنسیت.

از فحوی آیه «وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مَثْوَاكُمْ» معلوم می گردد که: تنها به استغفار پیامبر تکیه نکنید، بلکه خودتان نیز الله تعالی را حاضر و شاهد دانسته و از گناه در محضر او حیا کنید. همه انسانها حتی رسولان الهی نیازمند لطف و رحمت الله تعالی هستند. احاطه علمی خداوند بر تمام حالات انسان ها است، راه نجات از عقوبت لغزشها همانا روی آوردن به استغفار است.

در حدیث شریف به روایت طبرانی از ابو هریره (رض) آمده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنِّي لِأَسْتَغْفِرَ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ». «همانا من در روزی صد بار از خداوند آمرزش می خواهم و به سوی او توبه می کنم». یا معنی این است: ای پیامبر صلی الله علیه وسلم! بر ترک امور اولی و افضل استغفار بخواه. در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در عمل به فرمان الهی در مورد آمرزش خواهی - چنین دعا میکردند: «اللهم اغفر لي خطيئتي وجهلي وإسرافي في أمري وما أنت أعلم به مني، اللهم اغفر لي خطيئتي وجهلي وإسرافي في أمري وما أنت أعلم به مني، اللهم اغفر لي هزلي وجدي وخطئي وعمدي، وكل ذلك عندي». «بار الها! بر من خطا و جهل و اسرافم در کارم را و آنچه را که تو به آن از من داناتر هستی، بیامرز. بار الها! بیامرز بر من امور غیر جدی و جدی ام را و خطا و قصدم را و همه اینها را که نزد من است».

همچنین در حدیث شریف به روایت مسلم از ابی طالب رضي الله عنه آمده است که آن حضرت (ص) در آخر نماز چنین دعا می کردند: «اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت، وما أسررت وما أعلنت، وما أسرفت وما أنت أعلم به مني، أنت إلهي لا إله إلا أنت». «بار الها! بیامرز بر من آنچه را که پنهانی انجام داده ام و آنچه را که آشکار کرده ام و بیامرز بر من زیاده روی ام را و آنچه را که تو از من به آن داناتری، تو خدای من هستی، معبودی جز تو نیست».

همچنین در حدیث شریف به روایت ابوبکر صدیق (رض) آمده است که رسول الله (ص) فرمودند: «به ذکر لا اله الا الله و به استغفار پایبند باشید و این دو را بسیار تکرار کنید

زیرا ابلیس گفت: همانا من مردم را با گناهان هلاک ساختم و آنان مرا به لا اله الا الله و استغفار هلاک ساختند، سپس چون این کار را از آنان دیدم؛ با هوس‌ها هلاک‌شان ساختم پس آنان (به غلط) می‌پندارند که راه یافته‌اند».

همچنان در حدیثی آمده است که: هرکس دعای زیرا بخواند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد، اگر چه از میدان جهاد گریخته باشد: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَآتُوبُ إِلَيْهِ».

(من از خدای بزرگی که هیچ معبودی بجز او «بحق» وجود ندارد و زنده و پاینده است، آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم). آلبانی آنرا صحیح دانسته است، نگا: صحیح الترمذی 182/3 و جامع الأصول لأحاديث الرسول ص 389/4 - 390 به تحقیق آرنائووط.

به زبان آوردن گناهان در هنگام توبه :

هر زمانیکه شخصی مرتکب گناهی میشود بعد قلباً پشیمان گشته و تصمیمش را عزم میکند تا آن گناه را دیگر تکرار نکند و از خداوند می‌خواهد تا گناهش را ببخشد، عبارتی قصد توبه مینماید، پس همین نیت درونی بیانگر آنست که او از کدام گناه می‌خواهد توبه نماید، بنابراین بر زبان آوردن گناه در هنگام توبه گفتن نیازی نیست، کافیهست تا شخص از خدا طلب مغفرت نماید و خداوند از قلب او آگاهست و می‌داند از چه گناهی توبه می‌کند.

پس کافیهست تا لفظ توبه و استغفار ورد زبانش باشد، زیرا توبه بایستی هم در قلب و هم در زبان باشد، در قلب خود پشیمان شود و با زبان توبه و استغفار کند ولی نیازی به ذکر گناه نیست، از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً» رواه البخاری.

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود: سوگند به خدا که من در روز بیش از هفتاد بار استغفرالله و اتوب الیه می‌گویم.

از اغر مزنی رضی الله عنه روایت شده که: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَي قَلْبِي، وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِئَةً مَرَّةً» رواه مُسْلِم. (رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا بر دلم از ذکر فتور و سستی پیدا میشود (در لحظه های گرفتاری) و من روزی صد بار استغفرالله می‌گویم.) که مسلماً این توبه و استغفار با زبان جاری شده و قلب با آن همراه بوده است.

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ (۲۰)

کسانی که ایمان آورده اند می‌گویند چرا سوره ای نازل نمی‌شود؟ (که در آن فرمان جهاد باشد) پس چون سوره روشن و محکم (غیر منسوخ و واضح) نازل شود و در آن جنگ ذکر گردد، آنان را که در دل هایشان مرض نفاق است می‌بینی مانند کسی به تو نگاه می‌کنند که به سبب مرگ بیهوش شده باشد، پس همان مرگ برایشان بهتر است. (۲۰)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« لَوْلَا نُزِّلَتْ » : چرا نازل نشد؟ « مُحْكَمَةٌ » : قاطع و استوار. « نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ » : هم

چون نگاه کردن کسی که در حال بیهوشی و مرگ است، مانند نگاه کردن محتضر که چشمانش از حرکت باز مانده اند، «أولی لهم»: مرگ بر آنان. [قیامت / ۳۴ و ۳۵].

تفسیر :

مفسر شیخ قرطبی گفته است: مُحْكَمَةٌ یعنی نسخ نشده. و قتاده گفته است: هر سوره‌ای که در آن از جهاد یاد شده است، محکم به شمار می‌آید، شدیدترین بخش قرآن برای منافقین، بخش جهاد است. (تفسیر قرطبی ۲۴۳/۱۶).

«فَأُولَى لَهُمْ» وای به حالشان! در التسهیل آمده است: کلمه‌ای است که برای تهدید و نفرین به کار می‌رود. مانند فرموده‌ی: أُولَى لَكَ فَأُولَى. (التسهیل ۴/۴۹). بعضی از مفسران گفته‌اند: فَأُولَى لَهُمْ یعنی برای آنان شایسته‌تر است. خبر آن عبارت است از طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ و آنچه که ما ذکر کردیم روشن‌تر است و قرطبی آن را پذیرفته است.

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلُوّ صَدَقُوا اللَّهُ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۲۱)

فرمانبردارای و گفتار نیک برای آنها بهتر است، پس چون امر (جنگ) قطعی شد، اگر به الله راست گویند (وصادقانه بجنگند) حتما برایشان خیر است. (۲۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«قَوْلٌ مَعْرُوفٌ»: سخن پسندیده. «عَزَمَ الْأَمْرُ»: کار قطعی شد. «كان خيرا»: بهتر بود.

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲)

شما منافقان اگر (از فرمان خدا و اطاعت قرآن) روی بگردانید جز این از شما انتظار نمی‌رود که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی تان را قطع کنید؟ (۲۲)

تفسیر :

ابن کثیر در معنی آن می‌فرماید: چه بسا اگر از جهاد روی برگردانده و سرباز زنید؛ به شیوه دوران جاهلیت - مانند فساد افروزی در زمین و غیره - برگردید.

قتاده گفته است: یعنی وقتی آنها به کتاب خدا پشت کردند، آنان را چگونه دیدید؟ آیا به خون ریختن نپرداختند، و صله‌ی رحم را قطع نکردند، و از فرمان رحمان سر برننافتند؟! ابو حیان گفته است: منظور دوران فترت بعد از زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است. (البحر ۸/۸۲).

کلمه «عسی» بر توقع رخدادی که بعداً به وقوع می‌پیوندد، دلالت می‌کند و از آنجا که توقع در مورد خداوند متعال قابل تصور نیست زیرا او بر گذشته و آینده به طور یکسان دانا و محیط می‌باشد پس «عسی» در مورد خداوند متعال مفید تحقق و قطعیت است نه مفید توقع.

در حدیث شریف آمده است: «ما من ذنب أحرى أن يعجل الله تعالی عقوبته في الدنيا مع ما يدخر لصاحبه في الآخرة من البغي وقطيعة الرحم». «هیچ گناهی سزاوارتر به آن نیست که خداوند متعال عقوبت آن را در دنیا شتابان بفرستد - بجز آنچه که برای صاحبش در آخرت ذخیره می‌کند - مانند بغاوت و قطع پیوند رحم». (تفسیر انوار القرآن عبدالرؤف مخلص هروی (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (۲۳)

اینان همان کسانی‌اند که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را کر و چشم‌های شان را کور کرده است. (۲۳)

تفسیر :

امام قرطبی گفته است: خدا فرموده است: هر کس چنان عمل کند نفرین بر او باد! و بهره گیری از شنوایی و بینایی را از او سلب می‌کند، تا به حق راهیاب نشود هر چند آن راهم بشنود. بدین ترتیب او را به صورت حیوان بی خبری در می‌آورد. (تفسیر قرطبی ۲۴۶/۱۶).

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (24 الی 35) در مورد حال منافقان هنگام جان دادن و فلسفه ی جهاد، حال و روز برخی از کافران اهل کتاب و برخی از مؤمنان در روز قیامت، را به بحث قرار میدهد.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (۲۴)

آیا منافقان در آیات قرآن تفکر نمی‌کنند یا بر دلهاشان خود قفل‌ها (جهل و نفاق) زده‌اند. (۲۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«يَتَذَكَّرُونَ» (دبر): می‌اندیشند، تدبر می‌کنند. «أَقْفَالٌ»: جمع قفل، قفلها.

تفسیر:

«أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» ام به معنی «بل» است و برای انتقال از توییحی به توییح دیگر است؛ زیرا ظلمت و قسوت قلوبشان به حدی افزایش یافته است که تفکر و اندیشه را نمی‌پذیرد، یعنی قلب آنان سخت و تیره می‌باشد و انگار با قفل‌های آهنین قفل شده است، نه نوری در آن نفوذ می‌کند و نه ایمانی.

امام فخر رازی گفته است: قلب برای شناسایی و معرفت خلق شده است. وقتی معرفت در آن نباشد، مرده است. به انسان مودی می‌گویند: انسان نیست، وحشی است. و این قلب نیست، بلکه سنگ است. (تفسیر کبیر ۶۶/۲۸).

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ (۲۵)

بی‌گمان کسانی که پس از آنکه راه هدایت بر آنان روشن شده است، به آن پشت کردند [و به گذشته برگشتند]، شیطان آن را در چشمشان آراسته است جلوه داد و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است. (۲۵)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«ارْتَدُّوا»: بازگشتند. پس رفتند. «سَوَّلَ»: آراسته، زینت داد. «أَمْلَىٰ لَهُمْ»: زندگانی را طولانی در نظرشان جلوه داد.

تفسیر:

واقعیت امر اینست که: توجه و گوش دادن به وسوسه های شیطان، از آفات ایمان است و سرانجامی جز ارتداد و بد عاقبت شدن ندارد.

«سَوَّلَ لَهُمْ» یا به معنای زیبا ساختن زشتی‌ها و وارونه نمایاندن واقعیات است و یا به معنی «تسهیل» و آسان سازی است، یعنی شیطان راه انحراف را برای انسان آسان جلوه میدهد. بناءً باید گفت که: زیبا جلوه دادن بدی‌ها و آرزوهای طولانی، از جمله وسایل کار شیطان است. (هر کس زشتی‌ها را زیبا جلوه دهد، شیطان صفت است) فعالیت های شریرانه شیطان که در قرآن از آن یادآوری شده است:

فعالیت های شریرانه که در قرآن عظیم الشان بدان اشاره شده عبارتند از: وسوسه: (ناس، 4 و 5)، امر به فحشا و بدی ها: (نور، 21)، زینت دادن کارهای بدوزشت: (انفال، 48 و انعام، 43)، ایجاد ترس و وحشت: (آل عمران، 175) و دشمنی (مائده، 91)، وعده فقر و تنگدستی (بقره، 268)، بد قولی و خلف وعده (ابراهیم، 27)، اسراف: (اسراء، 27) و بازداشتن از یاد الله (نساء، 60)، اختلاف و تفرقه (اسراء، 53 و طه، 20)، تمرد و نافرمانی: (مریم، 44)، ایجاد شك و تردید (حج، 3)، شرك و انحراف: (نمل، 24؛ قصص، 15) و آرزوهای طولانی و دراز (محمد، 25).

راه مقابله و مبارزه با شیطان :

قرآن عظیم الشان راه مقابله و مبارزه انسان در برابر شیطان را در دو چیز معرفی میکند: یکی آن که به دید دشمن به او دیده شود؛ «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (6) (آیه 6 سوره فاطر) (بی گمان، شیطان دشمن شما است، پس شما نیز او را دشمن بگیرید؛ جز این نیست که او دار و دسته‌ی خود را فرا میخواند تا از اصحاب دوزخ باشند).

دیگر اینکه در برابر شرور شیطان، به الله متعال پناه برد. «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (200) (آیه 200 سوره اعراف) (و اگر از طرف شیطان (و شیطان صفتان) کمترین وسوسه و تحریک و سوء نیتی به تو رسید، پس به الله سبحان و تعالی پناه آور که قطعاً او شنوا و داناست). در غیر آن شیطان خارجی، «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ» (25) و شیطان درونی، «وَكَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي» (آیه: 96 سوره طه) انسان را به هلاکت و نابودی میرسانند.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرَهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶)

این بخاطر آن است که آنها به کسانی که نزول وحی الهی را کراهت داشتند گفتند ما در بعضی از امور از شما پیروی میکنیم، در حالیکه الله اسرار آنها را میداند. (۲۶)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«کَرَهُوا»: نپسندیدند، ناخوش داشتند، دشمن داشتند. «إِسْرَارَ»: جمع سر، رازها، نهانیها، نهان کاریها.

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (۲۷)

پس حال و وضعشان زمانی که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالیکه بر صورت و پشتشان [تازیانه عذاب] می زنند، چگونه خواهد بود؟ (۲۷)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«توفت»: میراند، روحش را گرفت. «أدبار»: جمع دبر، پشتها.

تفسیر :

مفسر قرطبی فرموده است: این تخویف و تهدید است. یعنی اگر عذاب آنها به تأخیر بیفتد تا فرا رسیدن اجل و پایان عمر تأخیر میشود. (تفسیر قرطبی ۲۵۰/۱۶).

حضرت ابن عباس(ض) گفته است: هر تبهکاری که بمیرد فرشتگان به صورت و پشت او تازیانه می زنند. (البحر ۸/۸۴).

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَكَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸)

این عذاب بدین سبب است که آنان از آنچه که الله را ناراض می‌سازد پیروی کردند و کسب رضایت او را ناخوش داشتند، خدا هم اعمالشان را محو و باطل گردانید. (۲۸)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« أَسْخَطَ »: خشمگین کرد، به خشم آورد. « احبط »: باطل کرد، نابود کرد.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (۲۹)

آیا کسانی که در دلهایشان مرض (نفاق پنهان) است گمان کردند خدا کینه های (پنهانی) شان را آشکار خواهد ساخت. (۲۹)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« لَنْ يُخْرِجَ »: هرگز فاش نخواهد کرد، بیرون نخواهد آورد. « أَضْغَانَهُمْ » : جمع ضغن، کینه ها، بدخواهیها، دشمنیها.

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰)

و اگر بخواهیم، آنان را یک یک به تونشان می‌دادیم پس ایشان را به سیمای [حقیقی] شان میشناسی و بی تردید آنان را از شیوه سخن گفتن خواهی شناخت؛ و الله کارهای شما را می‌داند. (۳۰)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« لَأَرَيْنَاكُمْ »: البته آنها را به تو نمایاندم. - ل + ارینا + ک + هم : حتما + نمایاندم + به تو + آنان را. « بِسِيمَاهُمْ » سیمای، قیافه، علامت. « لتعرفن » : حتما می‌شناسی. « لَحْنِ الْقَوْلِ »: طرز و شیوه ی گفتار.

تفسیر :

«وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» مفسر کلبی در مورد فرموده است: بعد از نزول این آیه هر منافقی در محضر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم زبان می‌گشود، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم او را می‌شناخت. (تفسیر قرطبی ۲۵۳/۱۶).
رسوایی گنهکاران انتظار به بر پای روز قیامت نیست، بلکه در دنیا نیز امکان رسوایی آنها حتمی است، زیرا خلق و خوی درونی انسان، در قیافه و چهره انسانها تأثیر گذار است و سیمای انسان تا حدود زیادی بیانگر سیرت او میباشد به همین خاطر پروردگار با عظمت ما فرموده است: «فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ» از جانب دیگر نه فقط اصل سخن، بلکه لحن سخن نیز باید مؤدبانه باشد. بی ادبی منافقان در سخن گفتن، نفاق درونی آنان را آشکار می‌سازد.

طوری که در آیه مبارکه به این اصل با زیبایی خاصی اشاره بعمل آمده است «لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» (البته آنان را از شیوه و تن گفتار شان می‌شناسی).
هدف از لحن قول: در این آیه مبارکه؛ روش و فحوی سخن گفتن است.

طوری که عادت منافقان است که همیشه به عیبجویی مسلمانان و گفتن سخنان نیش‌دار و زننده می‌پردازند به طوری که از لحن سخن‌شان درست فهمیده میشود که متکلم مربوط به کدام حزب و گروه است. (تفسیر انوار القرآن). انس بن مالک (رض) می‌فرماید: «ما عازم یکی از غزوات شده بودیم و در آن غزوه نه تن از منافقان با ما همراه بودند و مردم

از آنان به درد آمده بودند پس آن منافقان شبی خوابیدند و صبح که بیدار شدند، بر پیشانی هر یک از آنان نوشته بود: این شخص منافق است».

در روایات ثابت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم گروهی از منافقان را به نام معرفی نمودند از جمله در حدیث شریف ذیل به روایت عقبه بن عامر (رض) آمده است که فرمود: «رسول اکرم ص برای ما سخنرانی‌ای ایراد نموده و پس از حمد و ستایش الله تعالی فرمودند: «إِنَّ فِيكُمْ مَنَافِقِينَ، فَمَنْ سَمِيتَ فليَقْم» بی‌گمان در میان شما منافقانی هستند پس هرکس را که من نام بردم، از جای خویش برخیزد. آن‌گاه فرمودند: برخیز ای فلان! برخیز ای فلان! برخیز ای فلان! تا آن‌که سی‌وشش نفر را نام بردند. سپس بار دیگر فرمودند: بی‌گمان در میان شما منافقانی هستند پس از خداوند پروا دارید». راوی می‌افزاید: «عمر (رض) از نزد مردی از همانان که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نامش را برده بودند درحالی گذشت که او چهره خود را پوشانده بود و چون عمر (رض) از قبل او را می‌شناخت، از او پرسید: تو را چه شده است که چهره‌ات را پوشانده‌ای؟ آن منافق سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم را [در مورد معرفی خود] به وی نقل کرد. پس عمر (رض) بر او چپ‌غ زد و گفت: گم شو ای بدبخت روزگار!».

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ (۳۱)

به یقین ما شما را امتحان می‌کنیم تا مجاهدان و صابران شما را معلوم کنیم و احوالتان را بشناسانیم (۳۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« حَتَّىٰ نَعْلَمَ »: تا معلوم بداریم. [-بقره/۱۴۳، لنعلم]، [آل عمران/۱۴۰، لیعلم]، [سبأ/۲۱، لنعلم]. « نَبْلُوَنَّكُمْ »: (بلو) : بررسی می‌کنیم، می‌آزماییم.

تفسیر :

در التسهیل آمده است: منظور از گفته‌ی «حَتَّىٰ نَعْلَمَ»: یعنی آشکارا آن را بدانیم تا به وسیله‌ی آن بتوان بر شما استدلال کرد و اقامه‌ی حجت نمود، وگرنه الله متعال قبل از وقوع اشیا آن را میداند، اما خواسته است بر مبنای اعمال صادر شده از آنها بر بندگان اقامه‌ی حجت بکند. فضیل بن عیاض هر وقت این آیه را تلاوت می‌نمود گریه میکرد و میگفت: بار الهی! مرا آزمایش مفرما؛ زیرا وقتی ما را امتحان کنی ما را افشا نموده و پرده‌ی اسرار ما را پاره میکنی. (التسهیل ۴/۵۰).

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقَّوْا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِبِّطُ أَعْمَالَهُمْ (۳۲)

بی‌گمان کسانی که پس از این که هدایت بر ایشان روشن شد، کفر ورزیدند و مردم را از راه الله باز داشتند و با پیغمبر مخالفت کردند هرگز به خداوند زیانی نمی‌رسانند، و به زودی اعمالشان را نابود می‌کند. (۳۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«صَدَّوْا»: باز داشتند. «شاقَّوْا»: یعنی آنان در شق و جانبی قرار گرفتند و پیامبر صلی الله علیه وسلم در شق و جانب دیگری.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! الله را اطاعت کنید و از پیامبر [او نیز] اطاعت نمایید و اعمال خود را باطل مسازید! (۳۳)

تفسیر :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»: الله تعالى در این آیه مبارکه خطر نشان می سازد که؛ لازمه ایمان، تسلیم بودن و اطاعت از احکام و دستاویز الله و رسول الله صلی الله علیه وسلم است. به صورت کل گفته میتوانیم که هدایت و فرامین دین را میتوان دو نوع خلاصه و جمع بندی نمود؛ احکام الهی که همانا احکام قرآنی است دستاویز است که جانب الله تعالى وضع گردیده است و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم که در احادیث توضیح یافته است. و در ضمن احکام و دستاویز است که؛ دستاویز متغییر که؛ به مقتضای ضرورتها و نیازها مردم و جوامع بشری از طرف حاکم اسلامی صادر میشود.

اسباب نزول آیه 33 :

969- ابن ابوحاتم و محمد بن نصر مروزی در «کتاب الصلاة» از ابو عالیه روایت کرده اند: یاران رسول الله (فکر می کردند، هرکسی که به ذات اقدس الهی ایمان داشته باشد ارتکاب گناهان برایش ضرر و زیان ندارد، چنانچه با کفر انجام اعمال نیکو سود نمی بخشد. پس «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» نازل شد. پس ترسیدند که ارتکاب گناه اعمال نیک را باطل میکند.

«وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (و اعمال خود را باطل نگردانید) یعنی: حسنات و ثوابهای خویش را با گناهان کبیره، ریا، شهرت طلبی و منت گذاری باطل نگردانید.

ابن کثیر در تفسیر آن می گوید: «اعمال خود را با ارتداد باطل نگردانید». همچنان آیه کریمه به این حقیقت اشاره دارد که گناهان کبیره، طاعات را هدر می دهند. امام مالک و امام ابوحنیفه بر اساس همین آیه برآنند که ترک نافله ای که شخص آن را شروع کرده، جایز نیست زیرا نافله گذار قبل از شروع کردن به عمل نفل، امیر نفس خویش است اما چون به عمل نفل شروع کرد، دیگر خود را بدان ملزم نموده و بر انجام آن عزم کرده است بنابراین، تمام کردن آن بر وی واجب میباشد. (تفسیر انوار القرآن).

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴)
 آنان که کافر شدند و راه خدا را (به روی خلق) بستند و به حال کفر مردند خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید. (۳۴)

تفسیر :

«فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» الله هرگز و در هیچ حالی آنها را نمیبخشاید. این بیان به طور یقین و قطعی نشان میدهد که هرکس بر کفر بمیرد خدا او را نمی بخشد؛ چون گفته است: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ. ابو سعود گفته است: این حکم شامل تمام افرادی می شود که بر کفر می میرند، هر چند درست هم باشد که در مورد اهل قلیب نازل شده است. (ابو سعود ۷۸/۵). قلیب در لغت به معنی چاه است که دهانه آن سنگ چین نشده باشد و اصحاب قلیب به سران قریش گفته میشد که در جنگ بدر بدست مسلمانان کشته شده و در چاه بدر مدفون گردیده اند.

سیره پیامبر (ص) چنین بود که هرگاه مرده ای را می دید فرمان دفن او میداد و در این جهت میان کافر و مسلمان فرق نمی گذاشت ولی در جنگ بدر چون شماری کشته شده گان دشمن زیاد بود و دفن هر یک از آنان برای مسلمان دشوار بود بناءً پیامبر (ص) فرمان داد تا جنازه همه سران شریک را در چاه کثیف و بد بو افکنند سرف جسد امیه ابن غلف را در

همانجا که افتاده بود دفن کردند چون او زیاد فربه و چاق بود در زره خود متورم شده و پندیده بود.

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ (۳۵)

هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید، چرا که شما برترید و الله با شماست و هرگز (اجر و پاداش) اعمالتان را کم نمیکند. (۳۵)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«السَّلْمُ» صلح.

تفسیر :

جمله «فَلَا تَهِنُوا» این فهم عالی را برای ما میآموزاند که: مؤمن، نباید به خود سستی راه دهند، یعنی: شما آغازگر فراخوانی کُفار به صلح و سازش نباشید زیرا صلح با کفار - جز در هنگام ضعف - به هیچ حال دیگری جایز نیست.

بنابر این، مسلمانان تا آن‌گاه به جنگیدن با کفار مأمورند که آنان تسلیم شوند ولی در عین حال خداوند متعال از پذیرش صلح در صورت گرایش و تمایل مشرکان به آن، نهی نکرده است. «و شما برترید» یعنی: شما با شمشیر و حجت غالب و چیره اید، پس آخر الأمر پیروزی از آن شماست، هرچند کفار در بعضی از اوقات بر شما غالب شوند «و خداوند با شما است» با نصرت و مدد و یاری خویش «و هرگز از اعمال شما نمی‌کاهد» یعنی: هرگز چیزی از ثواب اعمال شما را نمی‌کاهد و آن را ضایع و تباه نمی‌گرداند.

(تفسیر انوار القرآن) عبدالرؤف مخلص هروی)

«وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ» و از پاداش اعمالتان هرگز چیزی نمی‌کاهد. ابن کثیر گفته است:

در فرموده‌ی وَ اللَّهُ مَعَكُمْ (الله تعالی با شماست) مزدهای بزرگ مبنی بر پیروزی و غلبه بر دشمنان مقرر است. (مختصر ۳۳۸/۳).

خوانندگان گرامی !

الله سبحان و تعالی در آیات قبلی فرمان جهاد و مبارزه را بیان فرمود و مؤمنان را از سستی تنبلی و کاهلی در میدان مبارزه و سازشکاری و مصالحه‌ی بدون دلیل با دشمن جنگجو منع نمود. اینک در آیات متبرکه (36 الی 38) مسلمانان را به جهاد با جان و مال و انفاق در راه الله و خوار و بی مقدار شمردن دنیا و عشق به ایمان و تقوا تشویق و ترغیب می‌کند، تا همه‌ی خیر و بهره‌مندی اش به خود انسان باز گردد. و در پایان سوره هشدار می‌دهد که اگر کسی از ایمان و جهاد و پرهیزگاری دست بردارد و به جهاد پشت کند، خداوند متعال ملتی دیگر را به جای آنان بر می‌گزیند که از هر جهت بهتر و برتر و پاینده‌تر باشند و حرمت دین را نگه و محفوظ دارند.

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهُوَ وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶)

زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست و اگر ایمان بیاورید و پرهیزگاری کنید پاداش هایتان را به شما میدهد و امواتان را [در عوض] نمی‌خواهد. (۳۶)

تفسیر :

ابن کثیر می‌فرماید: «یعنی حق تعالی از شما بی‌نیاز است و چیزی را از شما نمی‌طلبد و صدقاتی هم که در اموال شما فرض نموده است، هدف از آن غمخوری و مددکاری با برادران فقیر شماست تا سود و ثواب آن به خود شما برگردد».

«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ» اگر دنیا مزرعه آخرت قرار نگیرد، بازیچه پیش نیست. خیر بودن آخرت به خاطر آن است که هم لذت هایش آمیخته به رنج نیست و هم زودگذر و موهوم و خیالی نیست. بادر نظر داشت سایر آیات قرآنی، که در معرفی دنیا به «لَعِبٌ وَلَهْوٌ» شده نباید انرا بمتابه دعوت مردم به رهبانیت و ترك دنیا تعریف و تفسیر نمود. زیرا دین مقدس اسلام در مخالفت صریح با رهبانیت میباشد.

رهبانیت همانا به معنی انزوا و گوشه گیری و گوشه نشینی است ما در اسلام رهبانیت و گوشه گیری نداریم «لا رهبانیه فی الاسلام» آنچه در اسلام وجود دارد زهد است. زهد به معنای ساده زیستی است که مورد تائید دین مقدس اسلام و علمای اخلاق میباشد. در ضمن باید گفت که: دنیا گرایی مثل بازی است، و انسان را از اهداف مهم باز میدارد.

کلمه های «لعب و لهو» در کنار یکدیگر، در شش سوره از قرآن عظیم الشان آمده که در چهار مورد کلمه «لعب» مقدم بر «لهو» شده است؛ مانند آیه شریفه «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ..». انعام، 32؛ محمد، 36؛ حدید، 20؛ انعام، 70.

و در دو جای دیگر کلمه لهو مقدم بر لعب شده است؛ مانند آیه شریفه «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ...» (عنکبوت، 64؛ اعراف، 51). کلمه «لعب»، در لغت به معنای بازی است. (قاموس قرآن، ج 6، ص 191)، و «لهو»، آن چیزی است که انسان را از آنچه که برای او لازم و مهم است، باز میدارد (قاموس قرآن، ج 6، ص 211).

به بیان دیگر، لهو، به معنای مشغول شدن توأم با غفلت است. اما در بعضی از کتاب های لغت، لهو را به معنای لعب دانسته اند. و چون لعب چیزی است که نفس انسان را به سوی خود جذب نموده، و از کارهای عقلایی و واقعی، و دارای اثر باز می دارد، یکی از مصادیق لهو هم خواهد بود.

قرآن عظیم الشان در (آیه 32 سوره انعام) میفرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ» (و زندگانی دنیا جز بازی و مشغولی نیست و البته خانه آخرت برای آنانی که پرهیزگاری میکنند، بهتر است. آیا نمی اندیشید (عقل ندارید؟)).

«يَتَّقُونَ أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ» تعقل و تقوا، ملازم یکدیگرند. و تقوا از آثار ایمان و مرحله ای بالاتر است.

ایمان و تقوا دو عاملی است که دنیای انسان را از بیهودگی بیرون می آورد. و در نهایت با یک کلام باید گفت که: ایمان و تقوا، منافاتی با داشتن ثروت ندارد. «وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالِكُمْ» و از شما نمی خواهد که تمام اموال خود را انفاق کنید، بلکه فقط ادای زکات فرض شده را از شما می خواهد. ابن کثیر گفته است: یعنی خدا از شما بی نیاز است و چیزی از شما نمی خواهد، و فقط به خاطر دلداری و آرامش و کمک به برادران بینوا زکات اموال را بر شما فرض کرده است. تا نفع و ثواب آن به خودتان برگردد. (مختصر ۳/۳۳۸).

إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيَحْفَظْكُمْ تَبَخُلُوا وَيُخْرِجْ أَضْعَانَكُمْ (۳۷)

اگر الله مال هایتان را از شما بخواهد و (بر این امر) اصرار بورزد بخل خواهید ورزید و (این در خواست) کینه های شما را آشکار می‌کند. (۳۷).

تشریح لغات و اصطلاحات :

«يُحْفِكُمْ» : از شما اصرار بکند و مصرانه بخواهد . از مصدر (إحفاء) به معنی إلاح و إصرار . «تبخلوا» بخل: خود داری از احسان. «يُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ» : اشاره به دل‌بستگی شدید بسیاری از مردم به مسائل مالی است، و در حقیقت یک نوع ملامت و سرزنش آنان، و در عین حال تشویق به ترک این وابستگی است. همچنین بیانگر این واقعیت که دوستی اموال و عشق به دارائی، خمیره ذاتی و یک صفت ذاتی انسان است.

تفسیر :

به تأسف باید گفت: دل‌بستگی برخی انسان ها به مال دنیا به اندازه است که حتی اگر الله تعالی هم از آنان چیزی را مطالبه کند، کینه او را به دل می‌گیرند. در حالیکه دل‌بستگی شدید به دنیا و بخل ورزیدن، از جمله مواردی است که؛ سرزنش و نقد دین مقدس اسلام قرار گرفته است.

درالتسهیل آمده است: چون انسان بر محبت مال پرورش یافته است. در صورتی که محبوبش از او گرفته شود، نیت و نهادش بر ملا میشود. پس بر مبنای رحمت خدا نسبت به بندگان در تکالیف سخت نگرفته است. (التسهیل ۴/۵۰).

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفُوقِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)

آگاه باشید! شما همان مردمی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، (و لیکن) بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس که بخل ورزد در حق خود بخل می‌ورزد. و الله بی نیاز است و شما نیاز مندانیید، و هرگاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را بجای شما می آورد که مانند شما نخواهند بود. (۳۸)

تفسیر :

«وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ» کسی که بخل می‌ورزد، گمان می‌کند مردم را از مال خود محروم کرده، در حالیکه خودش را از محبوبیت و عزت و قرب الهی محروم کرده است. «وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ»: الله از انفاق شما بی‌نیاز است و به اموال شما احتیاجی ندارد، بلکه شما به او محتاج و نیازمند هستید.

**صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم
و من الله التوفيق**

فهرست موضوعات و مطالب سوره مُحَمَّد

وجه تسمیه	مُحَمَّد	
تعداد آیات، کلمات، و تعداد حروف		1
نام مُحَمَّد صلی الله علیه وسلم در قرآن کریم		2
ارتباط سوره محمد با سوره قبلی		3
فضیلت سوره محمد		4
محتوای سوره		5
در آیات (1 الی 3) درباره احوال کافران و مؤمنان بحث بعمل آمده است .		6
در آیات (4 الی 9) درباره حکم جهاد ، و موضوعاتی در باره ، اسیر و گشته در قرآن کریم ؛ بحث بعمل آمده است .		7
فلسفه جهاد در اسلام		8
جهاد بعد از هجرت فرض کفایی است در هر سال		9
جهاد چه وخت فرض عین می شود		10
حکم قرآن عظیم الشان در باره اسراء جنگی غیر مسلمان		11
در آیات (10 الی 15) یکبار دیگر بندگان را به توجه و تأمل در آثار پیشینیان بدکردار و نافرمان ، و احوال مؤمنان و چگونگی بهشت و ا می دارد،		12
هلاکت قوم ثمود		13
هلاکت قوم عاد به باد «ریح العقیم»		14
باد «ریح العقیم»		15
نزول عذاب الهی		16
در آیات (16 الی 23) در باره حال و وضعیت منافقان که از جمله کافران اند و حال و وضعیت مهتدون (راه یافتگان) بحث بعمل می آورد .		17
به زبان آوردن گناهان در هنگام توبه		18
در آیات (24 الی 35) در مورد حال منافقان هنگام جان دادن و فلسفه ی جهاد، مورد بحث قرار گرفته .		
فعالیت های شرّیرانه شیطان در قرآن		19
راه مقابله و مبارزه با شیطان		
در آیات (36 الی 38) مسلمانان را به جهاد با جان و مال و انفاق در راه الله و خوار و بی مقدار شمردن دنیا و عشق به ایمان و تقوا تشویق و ترغیب می کند.		20

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1- **تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- **تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدير شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد).
- 3- **تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف و البیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- **تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- **البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نقری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است.
- 6- **تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: این کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).
- 7- **تفسیر بیضاوی:**
یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)
- 8- **تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:**
جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است.
- 9- **تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.
- 10- **تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:**
تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جزیّ (متوفی 741 ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.
- 11- **تفسیر صفوة التفاسیر:**
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.
- 12- **تفسیر ابو السعود:**
«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلى مزایا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.
- 13- **تفسیر فی ظلال القرآن:**
تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شانلی (متوفی سال 1387 هـ).
- 14- **تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:**
نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)
- 15- **تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:**

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

16- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

17- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

18- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان)» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشند).

19- روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق)

20- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف آن: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م)

21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855-923 میلادی)

22- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)

23- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بصری (۶۱ هـ - ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او میگوید: «او با حافظهترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7).

ترجمه و تفسیر سوره محمد:

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

درس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**